

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۱

درس اول

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

بسم الله الرحمن الرحيم

حَرَّمَ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ) خَفَى : پنهان ≠ ظاهر سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد (مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرِيَّة) لَا يَسْخَرُ : نباید مسخره کند عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد (مضارع: يَعِيبُ) عَسَى : شاید = رُبَّمَا فُسُق : آلوده شدن به گناه فَضَحَ : رسوا کردن قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع) قَدْ يَكُونُ : گاهی می باشد . بر سر فعل ماضی برای تأکید « یَقِيناً ، قطعاً » است. و برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال است . پس اگر بر سر فعل ماضی بیاید معادل ماضی نقلی است . كَبَّائِرَ : گناهان بزرگ « مفرد: كَبِيرَةٌ » كَرِهَ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ) لَحْمَ : گوشت « جمع: لُحُوم » لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ) لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ) مَيِّتَ : مُرده «جمع: أَمْوات، مَوْتَى» ≠ حَيٍّ	اتَّقَى : پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي) اتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید إِثْم : گناه = ذَنْب إِسْتَهْزَأَ : ریشخند کردن (إِسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ) إِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ) أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كان، يَكُونُ) أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كان، يَكُونُ) لَا يَغْتَابُ : نباید غیبت کند بَعْضُ ... بَعْضُ : یکدیگر بُئْسَ : بد است تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ) لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ) تَسْمِيَّة : نام دادن، نامیدن (ماضی: سَمَى / مضارع: يُسَمِّي) تَنَائَزَ بِأَلَّا لِقَابَ : به یکدیگر لقب های زشت دادن (ماضی: تَنَائَزَ / مضارع: يَتَنَائَزُ) تَوَّابَ : بسیار توبه پذیر (خداوند)، بسیار توبه کننده (بنده) تَوَّاصَلَ : ارتباط (تَوَّاصَلَ، يَتَوَّاصَلُ)
---	--

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ : [قسمتی] از آیه های [مربوط به] اخلاق

- ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... * الحجرات : ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید ...

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۲

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

+۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

* بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی (مردانی) از شما گروهی (مردانی) دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند؛

وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُمْ

و نباید زنانی، زنانی دیگر را [مسخره کنند]، شاید [آنان] از ایشان بهتر باشند؛

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْقُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ

و از یکدیگر [دوباره] عیب مگیرید و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید،
آلوده شدن به گناه پس از [تحقق] ایمان بد است .

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ *

و کسانی که [از این گناهان] توبه نکنند پس آنان همان ستمکاران هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید؛ زیرا برخی گمان‌ها گناه است،

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا

و تجسس نکنید، و نباید برخی از شما غیبت برخی دیگر را بنمایند (از یکدیگر غیبت نکنید)؛

أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را - که مُرده است - بخورد؟ [به یقین همه‌ی شما از این کار بیزارید و] آن را ناپسند می‌دانید ...

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ .

و تقوای الهی پیشه کنید یقیناً خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است!

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا ،

گاهی میان مردم کسی هست که او بهتر از ماست .

فَعَلَيْنَا أَنْ نُبْتَغِيَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا نَذْكُرَ غُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيَ أَوْ إِشَارَةٍ .

پس ما باید از خودپسندی دوری کنیم و عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یا اشاره‌ای بیان نکنیم .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۳

درس اول

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ » .

امیر مؤمنان علی - که درود و سلام بر او باد - فرموده است : « بزرگترین عیب آن است که آنچه را مثل و ماندش در توست [در خودت داری برای دیگران] عیب شماری !

تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ : لَا تَعْيِبُوا الْآخِرِينَ .

آیهی اول به ما پند می دهد (ما را نصیحت می کند) و می فرماید : از دیگران عیب جویی نکنید .

و لَا تُلَقِّبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا . يَتَسَّ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ !

و ایشان را با لقب هایی که آن (لقبها) را ناپسند می دارند ، لقب ندهید . آلوده شدن به گناه بد [کاری] است !

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ .

و هر کس آن را انجام دهد پس او از ستمگران است .

إِذْنٌ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ : بِنَظَائِرِ خَدَاوَنَدِ مُتَعَالٍ دَرِ اَیْنِ دُو آیه حرام کرده است :

- اِلِسْتِهْزَاءُ بِالْآخِرِينَ ، وَ تَسْمِيَّتُهُمُ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ .

ریشخند (مسخره کردن) دیگران ، و نامیدن آن ها با اسم های زشت .

- سَوَاءَ الظَّنِّ ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ بِدُونِ دَلِيلٍ .

بد گمانی ، و آن [عبارتست از] متهم کردن بدون دلیل شخصی توسط شخصی دیگر .

- التَّجَسُّسُ ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةُ قَبِيحَةٍ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمُ

جاسوسی کردن ، و آن تلاش زشتی برای پرده برداری از رازهای مردم به منظور رسوا کردنشان است .

وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ .

و آن از گناهان بزرگ در مکتب ماست و از اخلاق بد است .

- وَ الْغَيْبَةُ ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ .

- و غیبت ، و آن از مهمترین سبب های قطع ارتباط میان مردم است .

سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ .

بعضی از مفسران سورهی حجرات را - که در آن ، این دو آیه آمده است - سورهی اخلاق نامیدند (نامیده اند) .

۱ - گر شماری آنچه داری عیب کس

خویش را کردی زبون چون خار و خس

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۴

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

- عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .
- ۱ - سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ .
- بعضی از مفسران سورهی حجرات را عروس قرآن نامیدند (نامیده‌اند) .
- ۲ - حَرَّمَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطَّ .
- خداوند در این دو آیه فقط ریشخند کردن و غیبت کردن را حرام کرد .
- ۳ - الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ .
- غیبت ، همانست که از برادرت و خواهرت با آنچه ناپسند می‌شمارند ؛ یاد کنی .
- ۴ - إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَةِ مِنَ الْآخِرِينَ .
- یقیناً خداوند مردم را از مسخره کردن دیگران منع می‌کند (باز می‌دارد) .
- ۵ - السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ .
- تلاش برای شناخت رازهای دیگران کاری زیبا (پسندیده) است .

گرت عیب‌جویی بود در سرشت

نبینی ز طاووس جز پای زشت

اسم تفضیل : مفهوم برتری دارد و در زبان عربی بر وزن « أَفْعَل » است .

اسم تفضیل معادل « صفت برتر » و « صفت برترین » است . مثال :

کبیر : بزرگ
اکبر : بزرگ تر ، بزرگ ترین

حَسَنٌ : خوب أَحْسَنُ : خوب تر ، خوب ترین

آسیا أكبرُ من أوروبا . آسیا بزرگ تر از اروپا است .

آسیا أكبر قارات العالم . آسیا بزرگ ترین قاره های جهان است .

آسیا أكبر قارة في العالم . آسیا بزرگ ترین قاره در جهان است .

جَبَلٌ دَمَاوَنْدَ اَعْلٰی مِنْ جَبَلِ دَنَا . کوه دماوند بلندتر از کوه دناست .

جَبَلُ دِمَاوَنْدِ اَغْلَى جبال ایران .
کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است .

جَبَلُ دِمَاوَنْدِ اَعْلَى جَبَلُ فِی اِیْرَانِ .
کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است .

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ .
بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است .

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید :

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین

أَحَبُّ : محبوب تر ، محبوب ترین أَقَلُّ : کمتر ، کمترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعَلَى» می آید .

مثال : فاطمةُ الْكُبْرَى : فاطمہ ی بزرگ تر
زَيْنَبُ الصُّغْرَى : زینب کو چک تر

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن « أَفْعَل » می آید ؛ مثال :

فاطمه أَكْبَرُ من زَيْنَب . فاطمه بزرگ‌تر از زینب است .

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِلِ» است؛ مثال:

إذا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَاذِلُ جَمْعُ أَرَذَلٍ وَ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْتَ).

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۶

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

+۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جرّ « مِنْ » باشد، معنای « برتر » دارد؛ مثال:

هذا أَكْبَرُ مِنْ ذاكَ. این از آن بزرگتر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای « برترین » دارد؛ مثال:

سورة البقرة أَكْبَرُ سورة في القرآن. سوره ی بقره بزرگترین سوره در قرآن است.

ترجم الأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ ، ثُمَّ صَغَ خطأ تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ .

۱ - أَعْلَمُ النَّاسِ ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ . رسول الله (ص)

داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید .

۲ - أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رسول الله (ص)

محبوبترین بندگان خداوند ، نزد خداوند ؛ سودمندترین ایشان برای بندگان است .

۳ - أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ . رسول الله (ص)

برترین کارها، کسب حلال است.

✓ دو کلمه ی « خیر » و « شرّ » به معنای « خوبی » و « بدی » می توانند به معنای اسم تفضیل بیایند؛ در

این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ « مِنْ » است، یا به صورت « مضاف » می آید؛ مثال:

➤ تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً . رسول الله (ص)

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

➤ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ . أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

➤ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا . أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

به سوی بهترین کار بشتاب.

➤ حَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ .

حی: بشتاب

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۷

درس اول

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

۱ - * ... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ * المؤمنون: ۱۰۹

پروردگارا ایمان آوردیم پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو بهترین بخشاینندگان هستی.

۲ - خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ. رسول الله (ص)

بهترین دوستانتان (برادران شما) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

۳ - * قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * الْفلق: ۱ و ۲

بگو به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم * از شرّ و بدی آنچه آفریده است.

۴ - * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * القدر: ۳

شب قدر از هزار ماه بهتر است.

۴. مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود (غلبه کند) ، پس او بدتر از چهارپایان است.

۵. شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

بدترین مردم کسی که دو رو است.

اسم مکان : بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب : ورزشگاه مَطْعَم : رستوران مَصْنَع : کارخانه مَطْبَخ : آشپزخانه

مَحْمِل : کجاوه مَنَزَل : خانه مَكْتَبَة : کتابخانه مَطْبَعَة : چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن «مفاعل» است؛ مانند مَلَاعِب ، مَطَاعِم و مَنَازِل

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۸ عربی یازدهم تجربی و ریاضی ابوالفضل مظهری ۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ - ... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ... * النحل: ۱۲۵

و با آنها به روشی که نیکوتر است، ستییز کن (استدلال و مناظره کن) . یقیناً پروردگارت، از هر کسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است ...

۲ - كَانَتْ مَكْتَبَةُ جُنْدِي شَابُور فِي خُوزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه‌ی جندی شاپور در خوزستان، بزرگترین کتابخانه در دنیای قدیم بود.

نکات تکمیلی

اسم تفضیل: اسمی است که بر زیادی صفتی در یکی نسبت به دیگران دلالت می کند. این اسمی را فقط می توان از فعل های ثلاثی و معلوم^۱ ساخت که از نظر معنایی نیز قابل کم و زیاد شدن باشند و از افعالی که دلالت بر رنگ و عیب می کنند، نباشد.

مذكر (بر وزن أَفْعَلْ

مؤنث (بر وزن فُعْلَى

طرز ساخت اسم تفضیل :

اسم تفضیل را از فعل های ثلاثی - با شرایطی که در بالا گفته شد - برای مذکر بوزن (أَفْعَلْ) و برای مؤنث بر وزن (فُعْلَى) می سازند . مانند :

أَكْبَرُ (بزرگتر)، كُبْرَى أَعْظَمُ، عَظْمَى أَحْسَنُ، حُسْنَى أَعْلَى، عَلَى (علیا)

أَسْفَلُ، سُفْلَى أَفْضَلُ، فَضْلَى أَدْنَى، دُنَى (دُنیا)

* کلماتی مانند: آخر - أعزّ - أجلّ - أقلّ - أشدّ - أحبّ و ... نیز اسم تفضیل بر وزن أَفْعَلْ هستند .

۱ - فعل معلوم به فعلی می گویند که فاعلش مشخص باشد (برخلاف فعل مجهول که فاعلش مشخص نیست)

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۹

درس اول

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

۱) اگر بعد از اسامی تفضیل در جمله کلمه (مِنْ) بیاید آن صفت معنای تفضیلی می دهد . اما اگر نیاید ، معنای صفت عالی می دهد . مانند :

عَلِيٌّ أَعْلَمُ مِنْ حَسَنِ = علی از حسن داناتر است .

عَلِيٌّ أَعْلَمُ التَّلَامِيذِ فِي الصَّفِّ = علی داناترین دانش آموزان در کلاس است .

أَنْتَ أَشْجَعُ أَهْلِ الْكُوفَةِ = تو شجاعترین مردم کوفه هستی .

۲) عیب ها و رنگ هایی که بر وزن های (أَفْعَلْ ، فَعْلَاء) ساخته شده اند صفت مشبیه محسوب می شوند .

أَفْعَلْ } فَعْلَاء	صفت مشبیه (عیب یا رنگ)	أَفْعَلْ } فُعْلَى	اسم تفضیل
---------------------------	--------------------------	--------------------------	-----------

أَسْوَدٌ ، سَوْدَاءُ (سیاه) أَبْيَضٌ ، بَيْضَاءُ (سفید) أَحْمَرٌ ، حَمْرَاءُ (سرخ)

أَزْرَقٌ ، زَرْقَاءُ (آبی) أَصْفَرٌ ، صَفْرَاءُ (زرد) أَخْضَرٌ ، خَضْرَاءُ (سبز)

أَعْمَى ، عَمِيَاءُ (کور و نابینا) / أَخْرَسٌ (لال) / أَعْوَجٌ (کج) / أَعْرَجٌ (لنگ) / أَحْمَقٌ (نادان)

اسم مکان : اسمی است که بر محل وقوع فعل دلالت می کند . مانند : مَقْتَلٌ (کشتنگاه) - مَنَبَتٌ (محل رویش گیاه)
 طرز ساخت اسم مکان و اسم زمان :

الف - در ثلاثی مجرد : برون های (مَفْعَل « مَفْعَلَةٌ » و مَفْعِل) می توانیم هم اسم زمان و هم اسم

مکان بسازیم . مانند : مَشْرِقٌ ، مَغْرِبٌ ، مَسْجِدٌ

قَتَلَ يَقْتُلُ --- مَقْتَلٌ طَبَخَ يَطْبَخُ --- مَطْبَخٌ جَلَسَ يَجْلِسُ --- مَجْلِسٌ	خَرَجَ يَخْرُجُ --- مَخْرَجٌ لَجَأَ يُلْجَأُ --- مَلْجَأٌ وَعَدَ يَعِدُ --- مَوْعِدٌ
--	--

۱ - صفت مشبیه یکی از انواع مشتقات است . اسامی مشتق هشت دسته اند : اسم فاعل - اسم مفعول - اسم زمان و مکان - اسم تفضیل - اسم آلات - اسم مبالغه - صفت مشبیه

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

ابوالفضل مظهری

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

۱۰

ب - در غیر ثلاثی مجرد :

ب/۱ - از فعل مضارع حروف مضارعة (ا ت ی ن) را حذف کرده وبه جایش (مُ) می گذاریم.

ب/۲ - یک حرف مانده به آخر را فتحه می دهیم . مانند :

إِجْتَمَعَ ، يُجْتَمَعُ --- «مُجْتَمَع (محل اجتماع) صُلِيَ ، يُصَلَّى --- «مُصَلًّى (نمازخانه)
 إِسْتَشْفَى ، يُسْتَشْفَى --- «مُسْتَشْفًى (بیمارستان) خَبِمَ ، يُخَيِّمُ --- «مُخَيِّم (خیمه گاه)

مَفْعِل - مَفْعَل

در ثلاثی مجرد) بر وزن های

اسم زمان و مکان

مُ فُعْ عَلَ (مانند اسم مفعول)

در غیر ثلاثی مجرد)

(۳) اسم مکان گاهی بر وزن (مَفْعَلَة) می آید .

مَكْتَبَة (کتابخانه) - مَزْرَعَة - مَدْرَسَة - مَقْبِرَة - مَزِيلَة (زباله دانی)

(۴) چون وزن اسم مکان و زمان مشترک است ، لذا مکان یا زمان بودن در جمله مشخص خواهد شد .

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ . (به سوی خداوند است بازگشتگاه شما .) --- «اسم مکان

إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ .

(همانا زمان وعده ی آنها صبح است . آیا صبح نزدیک نیست .) --- «اسم زمان

(۵) جمع مکسر اسامی مکان معمولاً بر وزن (مَفَاعِل) است .

مانند . (مَجَامِع - مَحَافِل - مَصَادِر - مَدَارِس - مَسَاجِد - مَقَابِر - مَزَارِع - مَجَالِس و ...)

که به ترتیب جمع (مَجْمَع - مَحْفِل - مَصْدَر - مَدْرَسَة - مَسْجِد - مَقْبِرَة - مَزْرَعَة - مَجْلِس و ...) هستند .

(۶) کلماتی مانند (مَطَار « فرودگاه » - مَنَقَى « تبعید گاه » - مَزَار « زیارتگاه » - مَكَان - مَقَام - مَنَام « خوابگاه » - مَنَار

« محل نور افشانی » - مَجْرَى « مَبْنَى - مَأْوَى « پناهگاه » ، مَرْعَى « چراگاه ») اسم مکان هستند .

(۷) کلماتی مانند (مَوْرِد - مَوْضِع - مَوْقِع و ...) بر وزن (مَفْعِل) اسم زمان و مکان هستند .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۱۱

درس اول

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

حوار (فی سوقِ مَشْهَدَ) : گفتگو (در بازار مشهد)

الزائرةُ العَرَبیَّةُ : خانم زائر عرب	بائعُ المَلابِسِ : فروشنده‌ی لباس‌ها (لباس فروش)
سلامٌ عَلَیْكُمْ .	عَلَیْكُمْ السَّلَامُ . مَرْحَباً بِكَ .
سلام (درود) بر شما .	سلام (درود) بر شما . خوش آمدی .
كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِیصِ الرَّجَالِیِّ ؟	سِتُونَ أَلْفَ تومَان .
قیمت این پیراهن مردانه چند است ؟	شصت هزار تومان .
أریدُ أَرخَصَ مِنْ هَذَا . هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِیَّةٌ .	عِنْدَنَا بِخَمْسَنِ أَلْفَ تومَان . تَفَضَّلِی أَنْظُرِی .
ارزانتر از این می‌خواهم . این قیمت‌ها بالا (گران) است .	پنجاه هزار تومان [هم] داریم . بفرما نگاه کن .
أیُّ الْأَلْوَانِ عِنْدَكُمْ ؟	أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفْسَجِیٌّ .
چه رنگ‌هایی دارید ؟	سفید و سیاه و آبی و سرخ و زرد و بنفش .
بِكَمْ تومَان هَذِهِ الْفُسَاتِینُ ؟	تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفاً
این روپوش‌ها (لباس‌های زنانه) چند تومان است ؟	إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تومَان .
الأسعارُ غَالِیَّةٌ !	قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار تومان شروع میشه
قیمت‌ها بالا (گران) است .	تا هشتاد و پنج هزار تومان .
بِكَمْ تومَان هَذِهِ السَّرَاوِیلُ ؟	سَيِّدَتِی ، یَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِیَّاتِ .
این شلوارها چند تومان است ؟	سرورم ، قیمت بر حسب جنس اختلاف دارد .
أریدُ سَرَاوِیلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ .	السَّرَوَالُ الرَّجَالِیُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومَان ،
شلوارهایی بهتر از این (ها) می‌خواهم .	و السَّرَوَالُ النِّسَاءِیُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تومَان .
...	شلوار مردانه نود هزار تومان
...	و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان
...	ذلِكَ مَتَجَرُّ زَمِیلِی ، لَهُ سَرَاوِیلُ أَفْضَلُ .
...	آن فروشگاه همکارم است . شلوارهای بهتری دارد .
...	در فروشگاه (مغازه) همکارش
رجاءٌ ، أَعْطِنِی سِرْوَالاً مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ...	صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَیْنِ وَ ثَلَاثِینَ أَلْفَ تومَان .
کَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ ؟	أَعْطِنِی بَعْدَ التَّخْفِیضِ مِئَتَیْنِ وَ عِشْرِینَ أَلْفاً .
لطفاً ، یک شلوار از این جنس به من بده .	مبلغ ۲۳۰ هزار تومان شد .
مبلغ چقدر شد ؟	به من بعد از تخفیف ۲۲۰ هزار بده .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۱۲ عربی یازدهم تجربی و ریاضی ابوالفضل مظهری ۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

الْتَّمِرِينَ الْأَوَّلُ : أَىْ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ ؟

- ۱ - جَعَلَهُ حَرَامًا : حَرَمَ
آن را حرام گرداند (قرار داد)
- ۲ - الَّذِي لَيْسَ حَيًّا : الْمَيِّتِ
کسی که زنده نیست
- ۳ - الذُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ : كِبَارُ
گناهان بزرگ
- ۴ - الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ : تَوَابَ
کسی که توبه را از بندگانش می پذیرد
- ۵ - تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ : تَنَازُرٌ بِالْأَلْقَابِ
نام گذاری دیگران با اسم های زشت
- ۶ - ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ : اغْتَابَ
آن چه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نیستند (نمی باشند) ، بیان کرد = غیبت کرد

الْتَّمِرِينَ الثَّانِي : تَرَجِّمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .

- ۱ - حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ .
(المبتدأ و الخبر)
مبتدا خبر
خوش اخلاقی نصف دین است .
- ۲ - مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ .
(الفاعل و المفعول)
فاعل مفعول
هر که اخلاقش بد باشد خویشتن را شکنجه می دهد .
- ۳ - إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ .
(الفعل الماضي المجهول و المفعول)
فعل مجهول مفعول
من فقط برانگیخته شده ام تا بزرگواری های اخلاق را کامل گردانم .
- ۴ - اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي ، فَحَسِّنْ خُلُقِي .
(فعل الأمر و الفعل الماضي)
فعل ماضی فعل امر
خدایا ! همانطور که آفرینشتم را نیکو گرداندی ، پس اخلاقم را نیکو گردان .
- ۵ - لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ .
(اسم التفضيل و الجار و المجرور)
اسم تفضیل جار و مجرور
در ترازوی [اعمال در قیامت] ، چیزی سنگین تر از خوی نیک نیست .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۱۳

درس اول

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

التمرین الثالث : ترجم الأفعال التالية .

الماضی	المضارع	الأمر والنهي	المصدر
قَدْ أَحْسَنَ : نیکی کرده است	يُحْسِنُ : نیکی می کند	أَحْسِنْ : نیکی کن	إِحْسَان : نیکی کردن
اقْتَرَبَ : نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ : نزدیک می شوند	لا تَقْتَرِبُوا : نزدیک نشوید	اقْتِرَاب : نزدیک شدن
انْكَسَرَ : شکسته شد	سَيَنْكَسِرُ : شکسته خواهد شد	لا تَنْكَسِرْ : شکسته نشو	انْكَسَار : شکسته شدن
اسْتَغْفَرَ : آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ : آمرزش می خواهد	اسْتَغْفِرْ : آمرزش بخواه	اسْتِغْفَار : آمرزش خواستن
ما سافَرْتُ : سفر نکردم	لا يُسَافِرُ : سفر نمی کند	لا تُسَافِرْ : سفر نکن	مُسَافَرَة : سفر کردن
تَعَلَّمَ : یاد گرفت	يَتَعَلَّمَان : یاد می گیرند	تَعَلَّمْ : یاد بگیر	تَعَلُّم : یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ : عوض کردید	تَتَبَادَلُونَ : عوض می کنید	لا تَتَبَادَلُوا : عوض نکنید	تَبَادُل : عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ : آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ : آموزش خواهد داد	عَلِّمْ : آموزش بده	تَعْلِيم : آموزش دادن

التمرین الرابع : اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ :

۱ - عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةً عَشَرَ .

ده بعلاوه چهار مساویست با چهارده .

۲ - مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ .

صد تقسیم بر دو مساویست با پنجاه .

۳ - ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ .

هشت ضربدر سه مساویست با بیست و چهار .

۴ - سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ .

هفتاد و شش منهای یازده مساویست با شصت و پنج .

$$10 + 4 = 14$$

$$100 \div 2 = 50$$

$$8 \times 3 = 24$$

$$76 - 11 = 65$$

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۱۴ عربی یازدهم تجربی و ریاضی ابوالفضل مظهری ۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

التمرین الخامس: عین المَحَلِّ الإعرابی للكلمات الملوّنة.

۱ - ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ... * الفتح: ۲۶

فاعل مفعول مجرور به حرف جر

پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد.

۲ - * لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ... * بقره: ۲۸۶

فاعل مفعول

خدا به هیچ کس جز به اندازه وسعش تکلیف نمی‌کند.

۳ - أَلَسْكَوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا خبر مبتدا خبر

سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است.

۴ - أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا مضاف‌إليه مجرور به حرف جر خبر جار و مجرور

محبوب‌ترین بندگانش خداوند، نزد خداوند؛ سودمندترین ایشان برای بندگانش است.

۵ - عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا مضاف‌إليه خبر مجرور به حرف جر مضاف‌إليه

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

التمرین السادس: ترجم التراكيب وَ الْجُمْلَ التالیه، ثُمَّ عین اسم الفاعل، وَ اسم المفعول، وَ اسم المبالغة، وَ اسم المكان، وَ اسم التفضیل.

۱ - * رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ * پروردگار مشرق و مغرب

المَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ : اسم زمان و مكان

۲ - يَا مِنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ : ای که نیکوکاران را دوست دارد

المُحْسِن : اسم فاعل

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۱۵

درس اول

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

۳- یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ :

ای بخشاینده ترین بخشاینندگان

اَرْحَمَ: اسم تفضیل

الراحم: اسم فاعل

۴- یا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ :

ای پوشاننده ی هر عیب داری (ای عیب پوش هر معیوبی)

سَاتِرَ: اسم فاعل

مَعْيُوب : اسم مفعول

۵. یا عَفَّارَ الذُّنُوبِ :

ای بسیار آمرزنده ی گناهان

عَفَّارَ: اسم مبالغه

❖ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ اَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْاِفْتِتَاحِ.

دعای افتتاح

اَيَقَنْتُ اَنْكَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ

و یقین پیدا کرده ام که براستی فقط تو مهربان ترین مهربانانی در جایگاه گذشت و مهربانی

وَ اَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النُّكَالِ وَالنَّقِمَةِ

و سخت ترین کیفرکننده در جایگاه شکنجه و انتقام هستی .

وَ اَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظَمَةِ ...

و بزرگترین جباران در جایگاه بزرگی و عظمت هستی ...

یا خَيْرَ الْمُسْوِلِينَ وَ اَوْسَعَ الْمُعْطِينَ.

ای بهترین درخواست شونده گان و دست بازترین عطا کنندگان.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

ابوالفضل مظهري

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)	أَجَلَ : گران قدرتر
سَبَّوْرَة : تخته سیاه	إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)
سَلُوك : رفتار	إِسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)
ضَرَّ : زبان رساند (مضارع: يَضُرُّ)	إِلْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)
غَصَى : سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي)	إِلْتَفَات : روی برگرداندن
عِلْمُ الْأَحْيَاء : زیست شناسی	إِلْتَفَتَ : روی برگرداند (مضارع: يَلْتَفِتُ)
فَكَّرَ : اندیشید (مضارع: يَفْكُرُ)	أَلْفَ : نگاشت (مضارع: يُؤَلِّفُ)
قَمَّ : برخیز (قام، يقوم)	أَتَشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)
مُشَاغِب : شلوغ کننده ، اخلاصگر	تَارَةً : یک بار = مَرَّةً
كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)	تَبَجَّلَ : بزرگداشت
وَأَفَقَ : موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ)	تَعَنَّتْ : معجز گیری
وَقَّى : کامل کرد (مضارع: يُوقِي)	تَنَبَّهَ : آگاه شد (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ
«وَقَّه التَّبَجُّلَ : احترامش را کامل به جا بیاور.»	حِصَّةَ : زنگ درسی، قسمت
هَمَسَ : آهسته سخن گفت (مضارع: يَهْمِسُ)	خَجَلَ : شرمنده شد (مضارع: يَخْجَلُ)

* إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * الْعَلَقُ : ۳ و ۴

بخوان که پروردگارت گرامی ترین است ، همو که که با قلم یاد داد .

در پیشگاه معلم

فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى مُدْرَسِ الْكِيمِيَاءِ ،

در زنگ اول دانش آموزان به معلم شیمی گوش فرا می دادند،

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۱۷

درس دوم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُّشَاغِبٌ قَلِيلٌ الْأَدَبُ، يَضُرُّ الطَّلَابَ بِسُلُوكِهِ،

در میان آن‌ها دانش‌آموزی اخلاق‌گر (شلوغ‌کار) و بی‌ادبی بود که با رفتارش به دانش‌آموزان زیان می‌رساند.

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ

یک بار (گاهی) به عقب روی برمی‌گرداند (برمی‌گشت) و با کسی که پشت سرش بود سخن می‌گفت

وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبَّوْرَةِ؛

و یک بار (گاهی) با کسی که کنارش می‌نشست، آهسته سخن می‌گفت وقتی معلم روی تخته سیاه می‌نوشت :

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْتَنًا؛

در زنگ دوم [همان] دانش‌آموز برای می‌گیری از معلم زیست‌شناسی سوال می‌کرد؛

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛

و در زنگ سوم با یک هم‌کلاسی مثل خودش ، حرف می‌زد و می‌خندید ؛

فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ.

پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: کسی که به درس خوب گوش نکند در امتحان رد (رفوزه) می‌شود.

وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَّ عَلَى سُلُوكِهِ. اَمَّا دَانِشْ آمُوزْ بَه رِفْتَارِشْ اِدَامَه داد.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُسْكَلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارْسِيِّ

مهران پیرامون این مشکل اندیشید، پس به سوی معلم ادبیات فارسی رفت

وَ شَرَحَ لَهُ الْقِصَّةَ وَ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنِشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مُحَضَّرِ الْمُعَلِّمِ» ؛

و داستان را برایش شرح داد و گفت : دوست دارم که انشایی تحت عنوان «در محضر معلم» بنویسم.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۱۸

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَقَالَ لَهُ : پس معلم با خواسته او موافقت کرد، و به او گفت :

إِنْ تُطَالِعَ كِتَابَ «مُنِيَةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدَكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ؛

اگر کتاب «منیه المريد» از زين الدين عاملي «شهيد ثانی» را مطالعه کنی در نوشتن انشایت به تو کمک می کند؛
ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِنْشَاءَهُ وَأَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ . سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش داد.

فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنْ تَقْرَأَ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَنْتَبِهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ .

پس معلم به او گفت: اگر انشایت را در برابر دانش آموزان بخوانی پس دوست اخلاک‌گرت (شلوغ‌کارت) آگاه خواهد شد.
و هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ : و این ، قسمتی از متن انشای اوست :

أَلَفَّ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتُبًا فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْآخَرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛

تعدادی از دانشمندان کتاب‌هایی در زمینه‌های تعلیم (آموزش) و تربیت (پرورش) نگاشتند (نوشته‌اند) ، که برخی از آن‌ها به یاد دهنده (معلم) و برخی دیگر به یادگیرنده (دانش‌آموز) ارتباط دارد.
و لِلطَّالِبِ فِي مُحَضَّرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحْ ؛ أَهْمُهَا:

دانش‌آموز در محضر معلم آدابی دارد، هر کس به آن‌ها پایبند باشد موفق می‌شود؛ مهم‌ترین آن‌ها [عبارتند از] :

۱ - أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ. این که از دستورات معلم نافرمانی (سرپیچی) نکند.

۲ - الْاجْتِنَابُ عَنْ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْآدَبِ . دوری از سخنانی که در آن بی‌ادبی است .

۳ - أَنْ لَا يَهْرُبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ. اینکه از انجام تکالیف درسی (مربوط به مدرسه) فرار نکند .

۴ - عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ. وقتی معلم درس می‌دهد، در کلاس نخوابد.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۱۹

درس دوم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

۵ - أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

این که وقتی معلم درس می دهد ، با دیگر دانش آموزان صحبت نکند .

۶ - أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ ، وَلَا يَسْبِقَهُ بِالْكَلَامِ ، وَيَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

اینکه سخن او را قطع نکند، و در سخن از او پیشی نگیرد (وسط حرفش نبرد) ، و صبر کند تا از سخن فارغ شود.

۷ - الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ ، وَالْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمِ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِمَا لِيُضْرُورَةٌ.

با ادب در برابرش نشستن و با دقت به او گوش فرا دادن و به پشت سر برنگشتن مگر برای ضرورتی .

لَمَّا سَمِعَ الطَّلَابُ الْمُشَاغِبَ إِنِشَاءَ مَهْرَانٍ ، خَجِلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

وقتی دانش آموز اخلاکگر (شلوغ کار) انشای مهران را شنید ، شرمند شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد .

قالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ : شاعر مصری احمد شوقی درباره معلم گفت:

قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَقْفَ التَّجْبِيلِ كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور نزدیک بود که معلم پیامبر شود

أَعْلِمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

آیا می شناسی شریف تر یا بزرگوارتر از کسی که جان ها و عقل ها را بنا می کند و می سازد ؟

اُكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا ، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .

۱ - اِلَى مَنْ ذَهَبَ مَهْرَانٌ؟ ذَهَبَ مَهْرَانٌ اِلَى مُعَلِّمِ الْاَدَبِ الْفَارِسِيِّ .

مهران به سوی (نزد) چه کسی رفت ؟

۲ - كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟

يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ بِأَدَبٍ .

نشستن در برابر معلم باید چگونه باشد ؟

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۲۰ عربی یازدهم تجربی و ریاضی ابوالفضل مظهری ۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

۳ - كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَقِثُ إِلَى الْوَرَامِ؟ كَانَتْ أَخْلَاقُهُ مُشَاغِبًا قَلِيلَ الْأَدَبِ. اخلاق دانش آموزی که به عقب برمی گشت ، چگونه بود ؟

۴ - مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟ اسْمُهُ «مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ». اسم کتابی که مهران درباره‌ی پرورش و آموزش خواند چیست ؟

۵ - فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى أَسَاطِرِ الْكِيمِيَاءِ؟ فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى أَسَاطِرِ الْكِيمِيَاءِ. در کدام زنگ ، دانش آموزان به استاد شیمی گوش فرا می دادند ؟

إِعْلَمُوا اسلوب الشرط و أدواته

✓ مهم ترین ادوات شرط عبارت اند از : « مَنْ ، مَا ، إِنْ » معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که دو فعل دارد ، فعل اول ، فعل شرط و فعل دوم ، جواب شرط نام دارد .

✓ این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می کند ؛ مثال :
مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِباً .

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می ماند.

✓ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

※ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ※ الطَّلَاق : ۳

مبتدا خبر

ادوات شرط فعل شرط

جمله‌ی اسمیه ، جواب شرط

هر کس به خداوند توکل کند ، پس همان او را بس است .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۲۱

درس دوم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

✓ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را

مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطُّهُ.

جواب شرط

ادوات شرط فعل شرط

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید (بیندیشد) ، خطایش کم شد (می‌شود) .

✓ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد ، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

« مَنْ : هرکس » مثال :

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

جواب شرط

ادوات شرط فعل شرط

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

« مَا : هرچه » مثال :

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

جواب شرط

ادوات شرط فعل شرط

هرچه در دنیا بکاری ، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

جواب شرط

ادوات شرط فعل شرط

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی ، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.

« إِنْ : اگر » مثال :

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

جواب شرط

ادوات فعل شرط

اگر نیکی بکاری ، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

جواب شرط

ادوات فعل شرط

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۲۲

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

« إذا : هرگاه ، اگر » ؛ نیز معنای شرط دارد ؛ مثال :

إِذَا اجْتَهَدْتَ ، نَجَحْتَ .

ادات فعل شرط جواب شرط

شرط

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می شوی.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ - * وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ * الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

ادات شرط فعل شرط

جواب شرط

هر آنچه از خوبی برای خودتان از پیش (پیشاپیش) بفرستید، آن را نزد خداوند می یابید.

۲ - * إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ * مُحَمَّدٌ: ۷

ادات فعل شرط

جواب شرط

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.

شرط

۳ - * وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً * الْفُرْقَان: ۶۳

ادات فعل شرط

جواب شرط

هرگاه نادانان آن ها (ایشان) را خطاب کنند، سخن آرام می گویند.

شرط

التمرین الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ .

x

✓

✓

۱ - اَلَّتَعْنَتْ طَرَحُ سُؤَالٍ صَغْبٍ يَهْدَفُ إِيجَادِ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْؤُولِ .

معج گیری، مطرح کردن سوالی سخت با هدف ایجاد سختی برای کسی که مورد سوال واقع شده است .

x

۲ - عِلْمُ الْإِحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٍ خَوَاصِّ الْعَنَاصِرِ .

زیست شناسی ، علم مطالعه ی ویژگی های عنصرهاست .

x

۳. الْإِلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ .

روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر است .

✓

۴. السَّبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطُّلَّابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ .

تخته سیاه، لوحی در مقابل دانش آموزان است که روی آن نوشته می شود.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۲۳

درس دوم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

التَّمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ وَ عَيِّنْ فِعْلَ الشَّرْطِ وَ جَوَابَهُ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱ - وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ . (الْبَقَرَة : ۷۳)

جواب شرط

اداء شرط فعل شرط

و هر آنچه از خیر و خوبی انفاق کنید ، قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است.

(الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ : خَيْرٌ ، هـ)

۲ - مَنْ عِلْمٌ عِلْمًا ، فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ . رسول الله (ص)

جواب شرط

اداء شرط فعل شرط

هر کس علمی به دیگری بیاموزد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کند، از پاداش عمل کننده کاسته نمی‌شود.
(یعنی بدون اینکه از پاداش عمل کننده چیزی کاسته شود ، یاددهنده‌ی دانش هم ، همان پاداش را می‌برد .)

(اِسْمُ الْفَاعِلِ : الْعَامِلِ)

۳ - اَلنَّاسُ اَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا . الإمام علي عليه السلام

مردم دشمن آنچه نمی‌دانند هستند.

(اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مُفْرَدُهُ: اَعْدَاءُ مفردة « عَدُوٌّ »)

۴ - إِذَا تَوَلَّى السُّعْقُلُ نَقَصَ الْكَلَامُ . الإمام علي عليه السلام

فاعل

جواب شرط

فاعل

اداء فعل شرط

هرگاه عقل تمام شود ، سخن کم می‌شود .

شرط

۵ - اَلْعَالِمُ حَيٌّ وَ اِنْ كَانَ مَيِّتًا . الإمام علي عليه السلام

خبر

مبتدا

دانشمند ، اگرچه مرده باشد ؛ زنده است .

۶ - قُمْ عَنْ مَجْلِسِيكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ اِنْ كُنْتَ أَمِيرًا . الإمام علي عليه السلام

به خاطر پدر و معلمت از جایت برخیز ؛ اگرچه (هرچند) فرمانده (فرمانروا) باشی .

(اِسْمُ الْمَكَانِ : مَجْلِسٍ وَ اِسْمُ الْفَاعِلِ : مُعَلِّمٍ)

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۲۴

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

التمرین الثالث : تَرْجِمَ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ .

الماضي	المضارع	الأمر والنهي	المصدر
قَدْ أَنْقَذَ : نجات داده است	يُنْقِذُ : نجات می دهد	أَنْقِذْ : نجات بده	الإنقاذ : نجات دادن
إِبْتَعَدَ : دور شد	لَا يَبْتَغِدُ : دور نمی شود	لَا تَبْتَغِدْ : دور نشو	الابتعاد : دور شدن
انْسَحَبَ : عقب نشینی کرد	سَيَنْسَحِبُ : عقب نشینی خواهد کرد	لَا تَنْسَحِبْ : عقب نشینی نکن	الانسحاب : عقب نشینی کردن
اسْتَخْدَمَ : به کار گرفت	يَسْتَخْدِمُ : به کار می گیرد	اسْتَخْدِمْ : به کار بگیر	الاستخدام : به کار گرفتن
جَالَسَ : همنشینی کرد	يُجَالِسُ : همنشینی می کند	جَالِسْ : همنشینی کن	المجالسة : همنشینی کردن
تَذَكَّرَ : به یاد آورد	يَتَذَكَّرُ : به یاد می آورد	لَا تَتَذَكَّرْ : به یاد نیاور	التذكر : به یاد آوردن
تَعَايَشَ : همزیستی کرد	يَتَعَايَشُ : همزیستی می کند	تَعَايَشْ : همزیستی کن	التعايش : همزیستی کردن
قَدْ حَرَّمَ : حرام کرده است	يُحَرِّمُ : حرام می کند	لَا تُحَرِّمْ : حرام نکن	التحریم : حرام کردن

التمرین الرابع : ضَعْ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ التَّرَاكِبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هؤلاء ناجحات / هذان المكيفان / تلك الحصّة / اولئك مستمعون / هؤلاء جنود / هاتان البطاقتان

مفرد مؤنث	مثنی مذكر	مثنی مؤنث	جمع مذكر سالر	جمع مؤنث سالر	جمع مكر
تلك الحصّة	هذان المكيفان	هاتان البطاقتان	اولئك مستمعون	هؤلاء ناجحات	هؤلاء جنود

التمرین الخامس: ضَعِ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

وَدَّ / بَعْدَ / تَكَلَّمَ / إَجْلَسَ / نَهَايَةً / عَدَاوَةٌ / احْتِرَامٌ / أَحْيَاءُ / مَرَّةً / نَفْعٌ / ذَنْبٌ / هَرَبٌ

إِثْمٌ = ذَنْبٌ	تَبْجِيلٌ = احْتِرَامٌ	تَارَةً = مَرَّةً	حُبٌّ = وُدٌّ
فَرٌّ = هَرَبٌ	أَمْوَاتٌ ≠ أَحْيَاءُ	دَنَا ≠ بَعْدَ	قُمْ ≠ إَجْلَسْ
ضَرٌّ ≠ نَفْعٌ	بِدَايَةٌ ≠ نَهَايَةٌ	سَكَتٌ ≠ تَكَلَّمَ	صَدَاقَةٌ ≠ عَدَاوَةٌ

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۲۵

درس دوم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

التمرین السادس : اكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ - ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ﴾ آية: ۱۹۷

جواب شرط

اداء شرط فعل شرط

و آنچه را از کار نیک انجام دهید، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است.)

۲ - ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ آية: ۷

جواب شرط

اداء فعل شرط

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید (کرده اید).

شرط

۳ - ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً﴾ آية: ۲۹

جواب شرط

اداء فعل شرط

اگر پروای خدا کنید، برایتان نیروی جداکننده‌ی حق از باطل قرار می دهد.

شرط

۴. مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. رسول الله (ص)

جواب شرط

اداء شرط فعل شرط

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش پاسخ می دهد.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۲۶

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِنْحَثَ فِي كِتَابِ « مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ » لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ « الشَّهِيدِ الثَّانِي » عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَالتَّعَلُّمِ ثُمَّ اكْتُبُهُ .

کتاب منیة المرید فی آداب المفید و المستفید ، کتابی در حوزه‌ی اخلاق اسلامی می‌باشد که یکی از آثار زین‌الدین ابن علی‌العاملی معروف به شهید ثانی می‌باشد.

موضوع کتاب ، آداب متقابل معلم و متعلم و نیز آداب تعلیم و تعلم در اسلام است . این کتاب منبع بسیاری از آثار پس از خود بوده و به جهت اهمیت آن دارای شروح و حواشی ، ترجمه‌های متعدد و تلخیص‌هایی می‌باشد . این کتاب شریف از دیرباز تاکنون ، کانون توجه دانشمندان و علمای شیعی بوده است.

جناب شهید ثانی از نوادگان علامه حلی و جزو فقهای نامدار شیعه بوده است . از ایشان تألیفات بسیاری برجای مانده که مهمترین آنها کتاب (الروضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقية) در باب فقه جعفری با بیانی نیمه استدلالی ، به رشته‌ی تحریر درآمده است .

شهید ثانی در ابتدای کتاب ، تاریخ اتمام تالیف آن را روز پنج‌شنبه ۲۰ ربیع الاول سال ۹۵۴ یعنی یازده سال قبل از شهادتش ، در سن ۴۵ سالگی به پایان رسانده است.

✓ تقسیم ابواب و فصول کتاب منیة المرید:

مقدمه : پیرامون فضیلت علم و روایات وارده در آن می‌باشد .

باب اول : در آداب معلّم و مُتعلّم بحث شده است.

باب دوم : آداب مُفتی و مُسْتَفْتی و فتوی را بیان نموده است.

باب سوم : آداب و آفات و شروط مناظره را گوشزد می‌کند .

باب چهارم : روش کتابت را بیان نموده است .

خاتمه : در اقسام علوم شرعی و مراتب آن سخن گفته شده است .

تنتمه کتاب : شامل وصایای مؤلف به عموم طلاب است .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۲۷

درس سوم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین	غَاز : گاز
إِشْتَعَالَ : برافروخته شدن ، سوختن (اِشْتَعَلَ ، يَشْتَعِلُ)	فَالِق : شکافنده
أَطْيَبَ : خوب تر، خوب ترین = أَحْسَنَ ، أَفْضَلَ	لُبَّ : مغز میوه
أَغْصَان، غُصُون : شاخه ها « مفرد : غُصْن »	مَحَاصِل : محصولات
إِلْتِفَاف : درهم پیچیدن (اِلْتَفَافٌ ، يَلْتَفِفُ)	اَلْمُحِيطُ اَلْهَادِئُ : اقیانوس آرام
بُذُور : دانه ها « مفرد : بَذْر »	مُزَارِع : کشاورز = زَارِع ، فَلَّاح
جَذَعُ : تنه « جمع : جُذوع »	مُعَمَّر : کهن سال
جُزُر : جزیره ها « مفرد : جَزِيرَة »	مُلَوَّث : آلوده کننده
جَوْزَة : دانه ی گردو ، بلوط و مانند آن	مُواصِفَات : ویژگی ها
خَنَقُ : خفه کرد (مضارع : يَخْنُقُ)	نَبَتٌ : روید (مضارع : يَنْبُتُ)
خَانِقٌ : خفه کننده	نَصِيفٌ : توصیف می کنیم
سَبَبٌ : سبب شد (مضارع : يُسَبِّبُ)	نَوَى : هسته
سَيَاح : پرچین	

﴿ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ... ﴾ * انعام: ۹۵

بی گمان خدا شکافنده ی دانه و هسته است . زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده ی مرده از زنده است .

عجائبُ الأشجارِ شگفتی های درختان

ظواهرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ ، وَ اَلْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ :

پدیده های طبیعت ، یک حقیقت را اثبات می کند و آن ؛ قدرت خداست ، و اکنون بعضی از این پدیده ها را توصیف می کنیم :

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۲۸

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

الْعِنَبُ الْبَرَاذِلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْتَبُثُ فِي الْبَرَاذِلِ، وَتَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جَذْعِهَا.

انگور برزیلی درختی است که با بقیه‌ی درختان جهان تفاوت دارد، در برزیل می‌روید، و میوه‌هایش بر تنه‌ی آن رشد می‌کند، و مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوَّلَ السَّنَةِ .

و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که : آن [درخت] در طول سال ، میوه‌هایی می‌دهد.

شَجَرَةُ السَّكْوِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا.

درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیاست ،

قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِثْرٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أَمْتَارٍ ،

گاهی بلندی برخی از آن‌ها به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می‌رسد.

وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِمِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِیباً . و عمرش تقریباً افزون بر ۳۵۰۰ سال می‌شود .

الشَّجَرَةُ الْخَانِئَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ ،

درخت خفه‌کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی رشد می‌کند .

تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِاللِّتِيفِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجاً.

زندگی‌اش را با پیچیدن دور تنه و شاخه‌ی درختی آغاز می‌کند، سپس به تدریج آن را خفه می‌کند .

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هَرْمُزْجَانِ .

نوعی از آن در جزیره‌ی قشم – که در استان هرمزگان قرار دارد – یافت می‌شود (وجود دارد) .

شَجَرَةُ الْخَبَرِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِيّ ، تَحْمِلُ أَثْمَاراً فِي نِهَآئَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْرِ .

درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد می‌کند ، و در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی شبیه نان دارد .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۲۹

درس سوم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الثَّمَارِ .

مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَعْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ كَسِيحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ ؛

درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی دور مزرعه‌ها برای محافظت محصولاتشان از حیوانات به کار می‌گیرند؛

لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ ،

زیرا بوی این درخت بد و ناخوشایند است به گونه‌ای که حیوانات از آن فرار می‌کنند،

و تَحْتَوِي بِذُورِهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَهَا خُرُوجَ أَىَّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ .

و دانه‌های آن مقداری از روغن‌ها را داراست که سوختن آن‌ها سبب خارج شدن هیچ نوعی از گازهای آلوده کننده نمی‌شود.

و يُمَكِّنُ إِنْتِاجَ النَّفْطِ مِنْهَا، وَ يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكْشَهَرِ بِمُحَافَظَةِ سَيِسْتَانِ وَ بَلُوشِيسْتَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادٍ .

و تولید نفت از آن امکان دارد و یک نوع از آن به اسم درختِ مداد در شهر نیک‌شهر در استان سیستان و بلوچستان یافت می‌شود.

شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ .

درخت بلوط یقیناً از درختان کهنسال است و گاهی عمرش به دو هزار سال می‌رسد (دو هزار سال عمر می‌کند) .

تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيْلَامِ وَ لُرِسْتَانِ .

جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و استان لرستان یافت می‌شود (وجود دارد) .

يَذْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جَوْزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يُنْسَى مَكَانُهَا .

سنجاب بعضی از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند و گاهی جایش را فراموش می‌کند .

وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً .

و در سال آینده ، آن دانه [ی بلوط] رشد می‌کند و درخت می‌شود .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۳۰

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

امام صادق (ع) فرمود :

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

إِزْرَعُوا وَاعْرِسُوا ، ... وَاللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَلَا أَطِيبَ مِنْهُ .

کشاورزی کنید و نهال بکارید ، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

ضع في الفراغ كلمة مناسبة حسب نص الدرس.

۱ - تَبْدَأُ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةَ حَيَاتُهَا بِالْإِتْفَافِ حَسَبَ جَذْعِ شَجَرَةٍ وَغُصُونِهَا.درخت خفه کننده ، زندگی خود را با پیچیدن به دور تنه‌ی یک درخت و شاخه‌هایش شروع می‌کند .

۲ - لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالُ زُيُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَىْ غَازَاتٍ مُلَوَّنَةٍ.

سوختن روغن‌های درخت نفت سبب خارج شدن هیچ یک از گازهای آلوده کننده نمی‌شود.۳ - تُوجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مُحَافَظَةِ إِيْلَامَ وَ لُرِستان.جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در استان ایلام و لرستان یافت می‌شود (وجود دارد) .

۴ - قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السَّكُويَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِثْرٍ.

گاهی بلندی بعضی درختان سکویا به بیشتر از صد متر می‌رسد.

۵ - تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَاراً فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ كَالْخُبْزِ.

در انتهای شاخه‌ها درخت نان میوه‌هایی مانند نان می‌دهد.

۶ - تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِيَّ عَلَى جَذْعِ شَجَرَتِهِ .

میوه‌های انگور برزیلی بر تنه‌ی درختش رشد می‌کند .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

إِعْلَمُوا الْمَعْرِفَةُ وَالتَّكْرَرُ

اسم معرفه: اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره، ناشناخته است.

مهم ترین نشانه‌ی اسم معرفه داشتن «ال» است. مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ . معلّمی آمد .
وَجَدْتُ قَلَمًا . قلمی را یافتم .
جاءَ الْمُدَرِّسُ . معلّم آمد .
وَجَدْتُ الْقَلَمَ . قلم را یافتم .

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد. مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا . كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا .
اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمهٔ أَفْرَاسًا «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است.

اسم «نکره» معمولاً تنوین (ـُ ، ـِ ، ـَ) دارد. مثال: رَجُلًا ، رَجُلٌ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید:

مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

معادل فارسی هر سه جمله‌ی بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی « اسم عَلَم » نامیده می‌شود و معرفه به شمار

می‌رود. مانند: هاشم ، مریم ، بغداد ، بیروت و ...

اسم عَلَم ، مانند: عَبَّاسٌ ، كَاطِلٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد ، ولی نکره نیست ؛ بلکه معرفه است.

سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد. مثال:

الْعِلْمُ كَنْزٌ . دانش گنج است .
فَرِيقُنَا فَائِزٌ . تیم ما برنده است .

مبتدا خبر مبتدا خبر

در دو مثال بالا كَنْزٌ و فائِزٌ تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱ - ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾

النور: ۳۵

خدا نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او مانند [این است که] در چراغدانی چراغی باشد ، و آن چراغ در حبابی بلورین قرار گرفته باشد و آن حباب بلورین گویی ستاره ای درخشان است.

۲ - ﴿أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ ...﴾ الزمل: ۱۵ و ۱۶

رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد ...

۳ - عَالِمٌ يُنتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رسول الله (ص)

دانشمندی که از علم او بهره مند می شوند، بهتر از هزار عبادت کننده است.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۳۳

درس سوم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

فی الملعب الرياضي: در ورزشگاه

إسماعيل	إبراهيم
تعال نذهب إلى الملعب.	بیا به ورزشگاه برویم.
لمشاهدة مباراة كرة القدم.	برای دیدن مسابقه فوتبال.
بين فريق الصداقة والسعادة.	بین دو تیم، دو هفته قبل مسابقه شد.
أتذكر ذلك.	آن را به یاد می آورم.
كلاهما قویان. علينا بالذهاب إلى الملعب.	علی عینی، تعال نذهب.
هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم.	به روی چشم (اطاعت می شود). بیا برویم.
قبل أن يمتلي من المتفرجين.	[جواب علی عینی: سلامت عیناک]
قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.	
در ورزشگاه	
أنظر! جاء أحد مهاجمي فريق الصداقة. سيسجل هدفاً.	هو هجم على مرمى فريق السعادة. هدف، هدف! او به دروازه تیم سعادت حمله کرد. گل، گل!
نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد.	یک گل خواهد زد.
لكن الحكم ما قبل الهدف؛ لماذا؟	ربما بسبب تسلل.
اما داور گل را نپذیرفت؛ چرا؟	شاید به خاطر آفساید.
أنظر، هجمة قوية من جانب لاعب فريق الصداقة.	يعجبني جداً حارس مرمى فريق السعادة!
نگاه کن، حمله ای قدرتمند از طرف بازیکن تیم صداقت.	از دروازه بان تیم سعادت خیلی خوشم می آید!
من يذهب إلى النهائي؟	من يسجل هدفاً يذهب إلى النهائي.
چه کسی به [دور] نهایی می رود؟	هر کس گلی ثبت کند به دور نهایی می رود.
الحكم يصفر.	لقد تعادلا مرة ثانية بلا هدف. بار دوم بدون گل مساوی شدند.
داور سوت می زند.	

- ۱ - المباراة: مسابقه ۲ - تعادل: برابر شد ۳ - أتذكر: به یاد می آورم ۴ - كلا: هر دو
- ۵ - أن يمتلي: که پر شود ۶ - المتفرج: تماشاچی ۷ - سيسجل: ثبت خواهد کرد ۸ - الهدف: گل
- ۹ - المرمى: دروازه ۱۰ - الحكم: داور ۱۱ - التسلل: آفساید
- ۱۲ - يعجبني: مرا در شگفت می آورد، خوشم می آید (أعجب، يُعجب) ۱۳ - حارس المرمى: دروازه بان

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۳۴

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

+۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱ - بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا. المحيط الهادئ
دریایی که تقریباً با یک سوم زمین برابر می شود. (اقیانوس آرام)
- ۲ - اَلتَّجْمَعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ. التِّفَافُ
جمع شدن و چرخیدن دور چیزی. (در هم پیچیدن)
- ۳ - اَلَّذِي يُعْطِيهِ اللّٰهُ عُمْراً طَوِيلاً. مَعْمَرٌ
کسی که خدا به او عمر طولانی می دهد. (کهنسال)
- ۴ - اَلَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ. مُزَارِعٌ = زَارِعٌ = فَلَاحٌ
کسی که در مزرعه کار می کند. (کشاورز)
- ۵ - صِفَاتٌ أَحَدٌ أَوْ شَيْءٍ. مُوَاصِفَاتُ
ویژگی های کسی یا چیزی. (ویژگی ها)

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱ - مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعاً أَوْ يَغْرِسُ غَرْساً فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
(الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)
هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند ، یا نهالی بکارد ، پس (و) پرنده ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد ؛ مگر آن که برای او به خاطر آن صدقه ای باشد.
- ۲ - مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
(الْفِعْلُ الْمَاضِي وَالْمَفْعُولُ)
هیچ مردی نیست که نهالی بکارد ؛ مگر این که خداوند به اندازه ی میوه ای که از آن نهال برون می شود، پاداش برایش بنویسد. (نوشته است)
- ۳ - سَأَلَ النَّبِيُّ (ص) : أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ : زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ. (ع) (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَالْفَاعِلُ)
از پیامبر (ص) سوال شد : کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۳۵

درس سوم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ : أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِيَةِ حَسَبِ الصُّورِ.

- ۱ - بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟
دانش آموزان با چه چیزی به مدرسه می روند؟
- بِحَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ.
با اتوبوس مدرسه
- فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟
این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟
- فِي مِصْرَ
در مصر
- كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشِّتَاءِ؟
هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟
- بَارِدٌ.
سرد
- لِمَنْ هَذَا التَّمَنَالُ؟
این مجسمه از آن کیست؟
- لِسَيَّوِيَّةٍ
از سیبویه
- هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهَهَا فِي الصُّورَةِ؟
آیا چهره‌ای در عکس می بینی؟
- نَعَمْ. أَشَاهِدُ الْوَجْهَ.
بله، چهره را می بینم.
- أَشَاهِدُ جِسْرًا.
پلی می بینم.
- مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟
بالای رودخانه چه می بینی؟
- بَلَى مِی بِنِیْمِ.

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ : أَلِفْ: عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَالنَّكْرَةِ.

- ۱ - سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.
صدای عجیبی را شنیدم. ☒ صدای عجیب را شنیدم. ☐
- ۲ - وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ.
به روستایی رسیدم. ☐ به روستا رسیدم. ☒
- ۳ - نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي
نگاهی به گذشته ☒ نگاه به گذشته ☐
- ۴ - الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ
بندگان درستکار ☐ بندگان درستکار ☒
- ۵ - السَّوَارُ الْعَتِيقُ
دستبند کهنه ☒ دستبندی کهنه ☐
- ۶ - التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ
تاریخی زرین ☐ تاریخ زرین ☒

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۳۶ عربی یازدهم تجربی و ریاضی ابوالفضل مظهری ۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكِرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

۱ - سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.

معرفه

معرفه

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

۲ - قَبْرُ كُورُشْ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دُولِ الْعَالَمِ.

نكره

قبر کوروش گردشگرانی از دولت‌های جهان را جذب می‌کند.

۳ - حَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُرْبَ كِرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.

نكره

باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی در بیابان است.

۴ - مَعْبَدُ كُرْدَكَلَا فِي مُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ.

معرفه

عبادتگاه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

مبحث: جزوہ جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۳۷

درس سوم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

التمرین الخامس: عین الکلمة الصحيحة حسب الفعل الماضي.

الفعل الماضي	الفعل المضارع	فعل الامر	المصدر	اسم الفاعل
وافق	☐ يوافق ☐ يوفق	☐ وافق ☐ وقق	☐ التوفيق ☐ الموافقة	☐ الموافق ☐ الموفق
تقرب	☐ يقرب ☐ يتقرب	☐ قرب ☐ تقرب	☐ التقرب ☐ التكريب	☐ المقرب ☐ المتقرب
تعارف	☐ يتعرف ☐ يتعارف	☐ تعارف ☐ اعرف	☐ المعارفة ☐ التعارف	☐ المتعارف ☐ المعرف
اشتغل	☐ ينشغل ☐ يشتغل	☐ اشتغل ☐ إنشغل	☐ الانشغال ☐ الاشتغال	☐ المشتغل ☐ المنشغل
انفتح	☐ يفتح ☐ ينفتح	☐ انفتح ☐ تفتح	☐ الافتتاح ☐ الانفتاح	☐ المتفتح ☐ المنفتح
استرجع	☐ يسترجع ☐ يرتجع	☐ استرجع ☐ راجع	☐ الارتجاع ☐ الاسترجاع	☐ المسترجع ☐ المرجع
نزل	☐ ينزل ☐ ينزل	☐ انزل ☐ نزل	☐ النزول ☐ التنزيل	☐ المنزل ☐ النازل
أكرم	☐ يكرم ☐ يكرم	☐ أكرم ☐ كرم	☐ الإكرام ☐ التكريم	☐ الأكرم ☐ المكرم

البحث العلمي : ابحاث عن نص حول أهمية زراعة الأشجار .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۳۸

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا *

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

أَدْعُ : فرا بخوان (دَعَا، يَدْعُو) أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند (تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ) تُهْم : تهمت‌ها « مفرد : تُهْمَةٌ » زَلَّ : جای لغزنده سَدِيد : درست و استوار طَوَّبَى لـ : خوشا به حال عَوَّدَ : عادت داد (مضارع : يُعَوِّدُ) قِلَّةٌ : کمی ≠ كَثَرَةٌ	كَلَّمَ (مضارع : يُكَلِّمُ) : سخن گفت = حَدَّثَ ، تَكَلَّمَ لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ) لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا ، يَقْفُو) لِكَي يُقْنِعَ : تا قانع کند (أَقْنَعَ ، يُقْنِعُ) لَيْنٌ : نرم ≠ خَشِن لَيْنٌ : نرمی ≠ خَشُونَةٌ مُخْبِوءٌ : پنهان = خَفِيَ مُعْرَضٌ : در معرض می‌گذارد (ماضی : عَرَضَ)
--	---

آدابُ الْكَلَامِ

آداب سخن گفتن

لِلْكَلامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَدْعُو الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ ،

سخن گفتن آدابی دارد که گوینده باید به آن عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک فرا بخواند.

وَأَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بَتَّغْتٍ و برای مچ‌گیری با آنان مجادله نکند.

* أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ * (النحل : ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما.

وَيَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ ، حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ ، * لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * (الصف : ۲)

و باید عمل کننده به آنچه می‌گوید باشد ، تا رفتارشان را تغییر دهد ، چرا چیزی می‌گویید که | خودتان آن را | انجام نمی‌دهید ؟

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۳۹

درس چهارم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلَّمَ قَبْلَ الْكَلَامِ « السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ ». الإمام الصادق عليه السلام ،

و باید پیش از سخن گفتن سلام کند. « سلام کردن پیش از سخن گفتن است (اول سلام بعداً کلام) ». امام صادق(ع)

كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لِنَا عَلَى قَدَرِ عُقُولِ الْمُسْتَمِعِينَ ، لِكَيْ يُقْنِعَهُمْ ، وَيَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ ،

همانطور که باید سخنش نرم و به اندازه‌ی عقل‌های شنوندگان باشد، تا آن‌ها را کند و دوستی آنان را به دست آورد،

« كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ ». رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ،

« با مردم به اندازه‌ی عقل‌هایشان سخن بگو. » رسول الله(ص)

« وَ عَوْدَ لِسَانِكَ لِنِ الْكَلَامِ ». الإمام علي عليه السلام « و زبانت را به سخن نرم عادت بده. » امام علی(ع)

وَعَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ ، * وَلَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ * (الإسراء : ۳۶)

و در مورد آنچه که به آن علمی ندارد نباید سخن بگوید ، * و از چیزی که به آن علم نداری ، پیروی مکن *

وَعَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعَرِّضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ ؛ « اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ ». رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

و او نباید دخالت کند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می‌دهد؛ «از جایگاه‌های تهمت بترسید. » رسول الله(ص)

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. « تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا ، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ ». الإمام علي عليه السلام

گوینده با سخنش شناخته می‌شود. « سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا [شخصیت] انسان زیر زبانش پنهان است. » امام علی(ع)

فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. « رَبُّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ ». الإمام علي عليه السلام

گاهی وقت‌ها قدرت سخن از اسلحه، قوی‌تر است. « چه بسا سخنی که مانند شمشیر است. » امام علی(ع)

و رَبُّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. « فَكَّرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسْلَمْ مِنَ الزَّلَلِ ». الإمام علي عليه السلام

و چه بسا سخنی که برای تو مشکلات به بار می‌آورد. « بیندیش سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی. » امام علی(ع)

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْإِحْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكُذْبِ. « لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ ». الإمام علي عليه السلام

انسان باید از بیان گفته‌هایی که در آن احتمال دروغ است بپرهیزد. « سخن نگو درباره چیزی که از تکذیب کردنش می‌ترسی. »

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۴۰ عربی یازدهم تجربی و ریاضی ابوالفضل مظهري ۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
خوشا به حال کسی که ، مردم از زبانش نمی ترسند. « هر کس مردم از زبانش بترسند، از جهنمیان است. » رسول الله (ص)
وَ مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، « خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ ». « الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و از آداب سخن گفتن ، کم بودن آن است. بهترین سخن آنست که کم و راهنما باشد. » امام علی (ع)
وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطٍ
مردی خوش منظر (خوبرو) در برابر سقراط ایستاد
يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ يَمْظَهَرُهُ،
که به لباس ها و قیافه اش می بالید،
فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ.
سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را ببینم.

x

✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

✓

۱ - الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ.

کسی که درباره آنچه نمی داند سخن میگوید، به خطا می افتد.

x

۲ - مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ.

هرکس که مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است.

✓

۳ - عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخِرِينَ بِلِسَانِنَا.

ما نباید دیگران را با زبانشان زخمی کنیم (برنجانییم).

✓

۴ - الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يَعْرِفُ شَأْنَهُ.

کسی که سخن نمی گوید، ارزشش شناخته نمی شود.

✓

۵ - لَا تُحَدِّثْ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.

در مورد چیزی که از تکذیبش می ترسیم، سخن نمی گوئیم.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۴۱

درس چهارم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

إِعْلَمُوا الْجُمْلَةَ بَعْدَ النِّكَرَةِ

معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره، فعلی بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم؛ حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود. مثال:

شَاهِدْنَا سِنَجَاباً يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ. سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

عبارت (رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَلَدًا» فعل مضارع آمده است که «وَلَدًا» را توصیف می کند؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می شود.

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ. دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

مضارع + مضارع = مضارع التزامی

اکنون به ترجمه ی جمله ی زیر دقت کنید.

اشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ. امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۴۲

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ
 فعل مضارع فعل مضارع منفى فعل مضارع منفى

خداوندا! همانا من به تو پناه می‌برم از نفسی که سیر نشود و از قلبی که فروتنی نکند

و مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِبَاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)
 فعل مضارع منفى فعل مضارع منفى، مجهول فعل مضارع منفى، مجهول

و علمی که سود نرساند و نمازی که بالا برده نشود و دعایی که شنیده نشود.

الْتَّمِرِينَ الْأَوَّلُ: اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي آيَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِيحَةٍ.

۱ - * أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ * النحل: ۱۲۵

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.

۲ - * وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ * الإسراء: ۳۶ و از چیزی که بدان علمی نداری پیروی مکن.

۳ - * لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * الصف: ۲ چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟

۴ - * كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ * رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم « با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو. »

۵ - * تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ * الإمام علي عليه السلام

« سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا [شخصیت] انسان زیر زبانش پنهان است. »

۶ - * مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ * رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

« هر کسی مردم از زبانش بهراسند، از جهنمیان است. »

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۴۳

درس چهارم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱ - إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِقُحْشِيهِ ۱. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 جار و مجرور فعل مجهول جار و مجرور (أَلْفَعْلَ الْمَجْهُولِ وَالْجَارِ وَالْمَجْرُورِ)
 قطعاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر گفتار و کردار زشتش همنشینی با او ناپسند شمرده می‌شود.
- ۲ - أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ . رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 اسم تفضیل مضاف‌إلیه (إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْمُضَافِ إِلَيْهِ)
 پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه که به سود او یا به زیان اوست.

- ۳ - قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 فعل أمر مفعول حق را بگو اگرچه تلخ باشد. (فِعْلُ الْأَمْرِ وَالْمَفْعُولِ)
- ۴ - لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَلْمُضَارِعُ الْمَنْفَى وَ فِعْلُ النَّهْيِ)
 فعل نهی مضارع منفی فعل نهی
 هر آنچه نمی‌دانی نگو، البته هر آنچه | هم | می‌دانی نگو.

برای صرفه جویی بکتابهای ترمین سوم و چهارم را عوض کردم.

التَّامِرِينَ الرَّابِع: عَيِّنِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ.

- | | | | |
|------------------------|--------------------------|---------------------------|---------------------|
| ۱ - قِشْر (پوست) | لُبَّ (مغز) | نَوَى (هسته) | غاز (گاز) |
| ۲ - يَد (دست) | رَأْس (سر) | قَدَم (پا) | سِيَّاح (پرچین) |
| ۳ - إِمْتَم (گناه) | ذَنْب (گناه) | حَصَّة (زنگ) | خَطِيئَة (گناه) |
| ۴ - تَغَلَّب (روباه) | كَلْب (سگ) | لَيْن (نرم) | ذَنْب (گری) |
| ۵ - رُبُوت (روغن‌ها) | مُزَارِع (کشاورز) | عَامِل (کارگر) | مَوْظَّف (کارمند) |
| ۶ - سِرْوَال (شلوار) | قَمِيص (پیراهن مردانه) | فُسْتَان (پیراهن زنانه) | سَمَك (ماهی) |

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۴۴

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

التمرین الثالث: ترجم کلمات الجدول المتقاطع، ثم اكتب رمزه.

يُجَادِلُ / مِثْنَانِ / تَعْلِيمٍ / حَفَلَاتٍ / أَفْلَامٍ / امْرَأَةٌ / مُعَمَّرَةٌ / مُزَارِعٍ / تَلْمِيزٍ / رَائِحَةٌ
حَاسِبٍ / أَبْنَاءٍ / أَلْفَانِ / أَزْهَارٍ / أَسَاوِرٍ / إِعْصَارٍ / تَبْجِيلٍ / سَاحَاتٍ / كِبَائِرٍ

رمز ↓

ت	ب	ج	ی	ل
م	ع	م	ر	ة
ی	ج	ا	د	ل
ت	ع	ل	ی	م
م	ز	ا	ر	ع
ح	ف	ل	ا	ت
ت	ل	م	ی	ذ
ا	م	ر	أ	ة
ر	ا	ئ	ح	ة
أ	ل	ف	ا	ن
ا	ع	ص	ا	ر
ک	ب	ا	ئ	ر
س	ا	ح	ا	ت
م	ئ	ت	ا	ن
أ	ف	ل	ا	م
ح	ا	س	و	ب
أ	س	ا	و	ر
أ	ب	ن	ا	ء
أ	ز	ه	ا	ر

۱	گرامی داشتن : تَبْجِيل
۲	کهنسال : مُعَمَّرَةٌ
۳	ستیز می کند : يُجَادِلُ
۴	یاد دادن : تَعْلِيم
۵	کشاورز : مُزَارِع
۶	جشن ها : حَفَلَات
۷	دانش آموز : تَلْمِيز
۸	زن : امْرَأَةٌ
۹	بو : رَائِحَةٌ
۱۰	دو هزار : أَلْفَانِ
۱۱	گردباد : إِعْصَار
۱۲	گناهان بزرگ : كِبَائِر
۱۳	میدان ها : سَاحَات
۱۴	دویست : مِثْنَانِ
۱۵	فیلم ها : أَفْلَام
۱۶	رایانه : حَاسِب
۱۷	دستبندها : أَسَاوِر
۱۸	فرزندان : أَبْنَاء
۱۹	شکوفه : أَزْهَار

رمز جدول : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «جَمَالُ الْمَرْءِ قَصَاحَةُ لِسَانِهِ.» زیبایی انسان، شیوایی زبانش است.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۴۵

درس چهارم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَ الثَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱ - سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي. (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولَ)

مفعول مجرور به حرف جر

به روستایی مسافرت کردم که عکسش را در ایام کودکی ام دیده بودم.

۲ - عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةً خَرَّبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْصَّفَّةَ وَالْمُضَافَ إِلَيْهِ)

صفت صفت مضاف إليه

باد شدیدی وزید که یک خانه را در کنار ساحل دریا ویران کرد.

۳ - وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولَ وَالْمُضَافَ إِلَيْهِ)

مفعول مضاف إليه

برنامه‌ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کند.

۴ - الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ)

مبتدا خبر

کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.

۵ - يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعَ الْمَكْسَرَ، وَ نُونَ الْوَقَايَةِ)

جمع مکسر نون وقایه

از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.

[يُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ی (ضمیر در نقش مفعول)]

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ : اَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.

..... ۲ -

۱- الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامَ .

..... ۴ -

۳ -

..... ۵ -

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۴۶

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

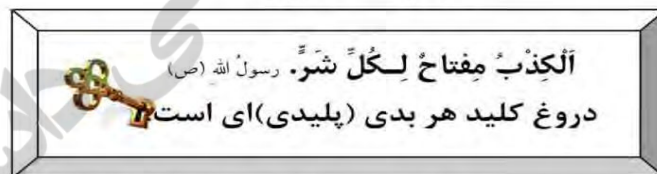
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ * الزُّمَرُ: ۳

بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است، راهنمایی نمی کند.

عَاهَدَ: پیمان بست (مضارع: يُعَاهِدُ) عِدَّةٌ: چند فَشِلَّ: شکست خورد (مضارع: يَفْشِلُ) قَرَّرَ: قرار گذاشت (مضارع: يُقَرِّرُ) كُنْ: باشی لَنْ: حرف نشانه‌ی آینده‌ی منفی مُحَدَّدٌ: مشخص شده مَقَالٌ: گفتار = قَوْلٌ، کلام نَذَبَ: فرا خواند (مضارع: يَنْذِبُ) وَاجَهَ: روبه رو شد (مضارع: يُوَاجِهُ) وَرَّعَ: پخش کرد (مضارع: يُورِّعُ)	أَجَّلَ: به تأخیر انداخت (مضارع: يُؤَجِّلُ / مصدر: تَأْجِيلٌ = أَخَّرَ) إِضْطَرَّ: ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ) تَضَطَّرَّ: ناگزیر می‌شود إِطَارَ: تایر، چارچوب إِطَارٌ اخْتِيَاطِيٌّ: چرخ یدکی تَبَيَّنَ: آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ) خُطَّةٌ: نقشه، برنامه «جمع: خُطَطٌ» زَاوِيَةٌ: گوشه «جمع: زَوَايَا» سَاقٌ: رانندگی کرد (مضارع: يَسُوقُ) صُعُوبَةٌ: سختی ≠ سُهُولَةٌ ضَمِنَ: ضمانت کرد (مضارع: يَضْمَنُ)
--	--

الْكَذِبُ دروغ



جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. فَقَالَ (ص): لَا تَكْذِبُ.

مردی به‌سوی (نزد) پیامبر خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - آمد؛ پس گفت: به من خویی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند، پس (حضرت) فرمود: دروغ نگو.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۴۷

درس پنجم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

و قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ ،

و امام علی - که بر او سلام باد - فرمود : بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی اش تو را به راستگویی دعوت کند و ندبک را به افضل الأعمال بخشن اعماله.

و با نیکوکاری هایش (خوش رفتاری هایش، اعمال نیک خود)، تو را به بهترین اعمال فرا خواند.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ ، وَلَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا ،

بنابراین در زندگی ، با خودت و دیگران صادق باش ، و هرگز از واقعیت فرار نکن ،

فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجَهُ مُشَاكِلٌ وَ صُعُوبَاتٌ كَثِيرَةٌ ،

پس اگر از واقعیت فرار کنی ، با مشکلات و سختی های زیادی روبرو خواهی شد،

و تُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ ، و بارها به دروغ گفتن ناگزیر (مجبور) می شوی،

و بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كَذِبُكَ لِلْآخِرِينَ ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ .

و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می شود ، پس در زندگی ات شکست می خوری.

و هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ :

و این قصه ای کوتاه است که نتیجه ی دروغ گفتن را برایت آشکار می کند:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ ■ ■ ■ چهار دانشجو قرار گذاشتند که در امتحان حاضر نشوند

فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَقَالُوا لَهُ: ■ ■ ■ پس با استاد به وسیله تلفن تماس گرفتند و به او گفتند:

أَحْذِ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا أَنْفَجَرَ ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ احتیاطی،

یکی از تایرهای خودرویمان ترکید، و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم،

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۴۸

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهري

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

وَلَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ ، وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ ،

و خودرویی که ما را به دانشگاه برساند ، وجود ندارد ، و ما اکنون در راه ، دور از دانشگاه هستیم.

وَلَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ.

و نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شویم.

وَأَقْبَلَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ،

استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر (عقب) اندازد،

فَفَرِحَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

پس دانشجویان به خاطر آن [موضوع] خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه‌ی آن‌ها برای تاخیر (عقب) انداختن امتحان پیروز شد. (نقشه آنها گرفت)

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ در هفته‌ی بعد

حَضَرُوا لِلْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ، در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند ،

وَطَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ ، لِيُفَرِّقَهُمْ ،

و استاد از آن‌ها خواست که هر یک از آن‌ها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند، برای اینکه جدایشان کند،

ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ. سپس برگه‌های امتحان را میان آن‌ها پخش کرد.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا :

وقتی به سؤال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن (سؤالات) این چنین بود:

إِذَا مَا أَنْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ چرا تایر ترکید؟

أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ أَنْفَجَرَ؟ کدام تایر از خودروی شما ترکید؟

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۴۹

درس پنجم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

فی أی طریق وقع هذا الحادثُ ؟

در کدام جاده این اتفاق افتاد؟

ما هو ترتيبُ جلوسِکُم فی السَّیَّارةِ ؟

ترتیب نشستن تان در خودرو چه بود؟

کیف استطعتم أن تحلوا مُشکلَتِکُم ؟

چگونه توانستید مشکلاتان را حل کنید؟

کَم کانتِ السَّاعَةُ عِنْدَ انفجارِ الإِطارِ ؟

هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟

مَنْ کانَ مِنْکُم یسوقُ السَّیَّارةَ فی ذلِکَ الوقتِ ؟

چه کسی از شماها اتومبیل را در آن وقت می راند ؟

هل تضمّن أن یُجیبَ أصدقاؤکَ مِثْلَ إجابَتِکَ ؟ آیا ضمانت می کنی که دوستانت مانند جواب تو، پاسخ دهند؟

خَجِلَ الطُّلابُ وَ نَدِمُوا وَ اغْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ ،

دانشجویان شرمنده شدند و پشیمان شدند واز کارشان پوزش خواستند،

نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ : مَنْ یَکْذِبُ لَا یَنْجَحُ .

استاد آن ها را نصیحت کرد و گفت: هرکس دروغ بگوید موفق نمی شود.

عَاهَدَ الطُّلابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَی أَنْ لَا یَکْذِبُوا ، وَ قَالَوا لَهُ نَادِمِینَ : تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا .

دانشجویان با استادشان پیمان بستند (قول دادند) که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۵۰

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ - هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطُّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟
آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تاخیر اندازد؟

لا، وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.
استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر (عقب) اندازد.

۲ - مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟
مرد به پیامبر خدا (ص) چه گفت وقتی که نزد او آمد؟

قَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .
گفت: به من خلق و خویی بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند.

۳ - مَا قَالَ الطُّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟
دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟

قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

۴ - مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ»؟
قالَ الْأُسْتَاذُ ذَلِكَ الْمَقَالَ.

چه کسی گفت «هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود»؟
آن سخن را استاد گفت.

۵ - كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ؟
فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.

چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟
با استاد به وسیله‌ی تلفن تماس گرفتند.

۶ - لِمَاذَا فَرِحَ الطُّلَابُ؟

چرا دانشجویان خوشحال شدند؟

لَأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

چون نقشه‌ی آن‌ها برای به تاخیر انداختن امتحان پیروز شد. (نقشه‌ی آن‌ها گرفت)

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۵۱

درس پنجم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

إِعْلَمُوا

ترجمة الفعل المضارع (۱)

حروف «أَنْ» که «و» گِ، لِ، لَکِ، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ فعل‌هایی که دارای این حروف‌اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ : داوری می‌کند حَتَّى يَحْكُمَ : تا داوری کند

يُحَاوِلُونَ : تلاش می‌کنند أَنْ يُحَاوِلُوا : که تلاش کنند

تَفْرَحُونَ : شاد می‌شوید لَکِ تَفْرَحُوا : تا شاد شوید

يَجْعَلُ : قرار می‌دهد لِيَجْعَلَ : تا قرار بدهد

يَذْهَبُونَ : می‌روند كِ يَذْهَبُونَ : تا بروند

فعل مضارع دارای «كُنْ» معادل «آینده‌ی منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ : دست می‌یابید كُنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلُونَ و تَفْعَلُونَ) که آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ - ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ البقرة: ۲۱۶

و چه بسا چیزی را ناپسند بشمارید در حالی که آن برای شما خیر است، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید با این که آن برای شما بد است.

۲ - ﴿أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ﴾ البقرة: ۲۵۴

از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۵۲

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهري

۰۹۱۱۳۷۶۷۳+۶

۳ - مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يُسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يُفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. أَلِيَامُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از جمله اخلاق نادان ، جواب دادن است قبل از اینکه بشنود ؛ و به مخالفت بر می خیزد پیش از آن که بفهمد ؛ و در آنچه نمی داند داوری و قضاوت می کند (نظر می دهد).

حوار (فی الصَّيْدَلَةِ) : گفتگو (در داروخانه)

الحاجُّ : حاجی	الصَّيْدَلِيُّ : داروفروش
عَفْوًا، مَا عُدَى وَصَفَةٌ ببخشید نسخه ای ندارم وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. وداروهای نوشته شده روی این برگه را می خواهم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: برگه را به من بده: مِحْرَارٌ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصَّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدِئَةٌ، دماسنج، قرص های تسکین سردرد، قرص های آرام بخش کپسول آمپسیلین، قُطْنٌ طَبِّيٌّ، مَرْهَمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ ... کپسول آمپی سیلین، پنبه ی طبّی، پماد ضد حساسیت پوست لا بُاسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ آمْبِيسِيلِينَ. اشکالی ندارد، ولی آمپی سیلین بهت نمی دهم.
لِمَاذَا لَا تُعْطِنِي؟ چرا به من نمی دهی؟	لِأَنِّي بَيْعُهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرُ مَسْمُوحٍ. زیرا فروش آن بدون نسخه ممنوع است. (مجاز نیست) لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟ برای چه کسی این داروها را می خری؟
أَشْتَرِيهَا لِزُمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ. آن را برای همراهانم در کاروان می خرم ای جناب داروخانه دار	رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ؛ الشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ. لطفاً به پزشک مراجعه کن؛ بهبودی از خداست.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۵۳

درس پنجم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

الْتَّمَرِینُ الْأَوَّلُ: أَيْ فِعْلٍ مِنْ أَفْعَالٍ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِیْحَاتِ التَّالِیَةَ؟

- ۱ - شَاهَدَ وَجْهًا لَوَجْهٍ. رو در رو شد .
وَاجَهَ : رو به رو شد
- ۲ - ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا. آشکار و روشن شد .
تَبَيَّنَ : آشکار شد
- ۳ - لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ. موفق نشد بلکه زیان دید .
فَشِلَ : شکست خورد
- ۴ - أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا. به او پیمان و قولی داد که چیزی انجام بدهد.
عَاهَدَ : پیمان بست
- ۵ - قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تأخیر انجام دهد.
أَجَّلَ - أَخَّرَ : به تأخیر انداخت

الْتَّمَرِینُ الثَّانِی: تَرْجِمِ الْأَحَادِیثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱ - لَا تَغْتَرَوْا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ احْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَا الْإِمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فعل نهی فعل امر
فَرِیْبِ نَمَاز و رُوزَه آن‌ها (مردم) را نخورید... بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.
(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)
- ۲ - لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدُ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبُ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اسم مبالغه
با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می‌سازد.
(اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ)
- ۳ - يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِخْتِيَالِهِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فاعل فاعل
راستگو با راستگویی خود می‌رسد به آنچه که دروغگو با دروغگویی‌اش نمی‌رسد.
(اَلْفَاعِلِ)
- ۴ - لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ النَّهْيِ)
فعل نهی
همه‌ی آنچه را که شنیدی‌اش به مردم نگو (با مردم در میان نگذار) .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۵۴ عربی یازدهم تجربی و ریاضی ابوالفضل مظهری ۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ۱ - مَقَال (کلام) ○ کَلَام (مفتار) ○ قَوْل (سخن) ○ إِطَار (تایر) ○
 - ۲ - کَلَّمَ (سخن گفت) ○ حَدَّثَ (سخن گفت) ○ كَمَّلَ (تکمیل کرد) ○ تَكَلَّمَ (صحبت کرد) ○
 - ۳ - جُدَّوع (تنه‌ها) ○ تَأَجَّلَ (به تأخیر انداختن) ○ أَنْمَارَ (میوه‌ها) ○ أَغْصَان (شاخه‌ها) ○
 - ۴ - يَغْرِسُ (می‌کارد) ○ يَنْبُتُ (می‌روید) ○ يَزْرَعُ (می‌کارد) ○ يَخْنُقُ (خفه می‌کند) ○
 - ۵ - أَحْمَرُ (سرخ) ○ أَسْوَدُ (سیاه) ○ أَخْضَرُ (سبز) ○ أَكْرَمُ (گرامی‌تر) ○
- وزن أَفْعَل اگر به معنی رنگ باشد، اسم تفضیل نیست؛ (بلکه صفت مشبَّهه است که شما نخوانده‌اید).

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرَجِّمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(فِعْلُ الْأَمْرِ)

۱ - ... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَخُكَّمَ اللَّهُ بَيْنَنَا ... * الأعراف: ۸۷

صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند) فِعْلُ الْأَمْرِ: اصْبِرُوا

(الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

۲ - ... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ... * الفتح: ۱۵

می‌خواهند که کلام خداوند را عوض کنند. الْمُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّهُ

(الْفَاعِلُ)

۳ - ... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ ... * المائدة: ۶

خداوند نمی‌خواهد (تا) برای شما سختی قرار دهد. الْفَاعِلُ: اللَّهُ

(الْفِعْلُ الْمَاضِي)

۴ - ... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ ... * آل عمران: ۱۵۳

برای این‌که به آنچه از دستتان رفته، ناراحت نشوید. الْفِعْلُ الْمَاضِي: فَاتَ

(الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ)

۵ - * لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ... * آل عمران: ۹۳

به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۵۵

درس پنجم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ : تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

روی صندلی بنشین .

۱ - اجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ .

با همکلاسیت (همکارت) می نشینی .

۲ - تَجْلِسُ مَعَ زَمِيلِكَ :

صبر کن تا بنشیند .

۳ - اصْبِرْ لِكَيَّ يَجْلِسَ :

با بهترین مردم همنشینی کن .

۴ - جَالِسٌ خَيْرُ النَّاسِ :

آنجا ننشینید .

۵ - لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ :

هرگز اینجا نخواهند نشست .

۶ - لَنْ يَجْلِسَ هُنَا :

می خواهم که بنشینم .

۷ - أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ :

بازگشتیم تا بنشینیم .

۸ - رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ :

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۵۶

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الإنسان بكلِّ لسان إنسان» * أمير المؤمنين عليّ عليه السلام
انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

شهادة : مدرک	أردية : اردو
عدّ : به شمار آورد، شمرد (مضارع : يعدّ)	أشار : اشاره کرد (مضارع : يُشير)
فخرية : افتخاری	ألقي : انداخت (مضارع : يُلقى)
فرنسية : فرانسوی	كانت تُلقى مُحاضرة : سخنرانی می کرد
قارب : نزدیک شد	إنجليزية : انگلیسی
ما يُقارب : «نزدیک به»	أنقرة : آنکارا
محاضرة : سخنرانی	أوصى : سفارش کرد (مضارع : يوصي)
مدّ : کشیدن، گسترش	ثقافي : فرهنگی « ثقافة : فرهنگ »
مُستشرق : خاورشناس	حصلَ عليّ : به دست آورد (مضارع : يحصلُ)
مُعجبة ب : شیفتهی (أعجب ، يُعجب)	حضارة : تمدن
مُقابلة : مصاحبه	دكتوراه : دکترا
منذ : از هنگام	شكّل : تشکیل داد (مضارع : يُشكّل)

الإمام عليّ (ع) : «الإنسان بكلِّ لسان إنسان»

انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

آنه ماری شیمیل

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ « آنه ماری شیمیل » مِنْ أَشْهُرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ .

دکتور آنه ماری شیمیل از مشهورترین خاورشناسان شمرده می شود (به شمار می آید) .

وُلِدَتْ فِي « أَلْمَانِيَا » وَكَانَتْ مِنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانِ .

در آلمان به دنیا آمد و از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی که به خاور مربوط می شد ، بود ؛ و شیفتهی ایران بود .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۵۷

درس ششم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

وقتی شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ سالش بود.

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاةِ فِي الْفَلَسَفَةِ وَ الدَّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛

مدرک دکتورا در فلسفه و تحصیلات اسلامی را، در حالی که ۱۹ ساله بود؛ به دست آورد.

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

زبان ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا درس داد.

كَانَتْ شَمِيلٌ تَدْعُو الْعَالَمَ الْغَرِبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعِ عَلَيْهِ.

شیمیل دنیای غرب مسیحی را به فهم حقایق دین اسلامی و آگاهی نسبت به آن دعوت می کرد.

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

و این کار مقام و جایگاهش را در دانشگاه های دولت های اسلامی بالا برد.

فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاةٍ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامِ آبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قَوْنِيَّةِ وَ طَهْرَانِ.

پس دکترای افتخاری خود را از دانشگاه های سند و اسلام آباد و پیشاور و قونیة و تهران به دست آورد.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛

قطعاً او زبان های بسیاری آموخت؛ از جمله: فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی و اردو؛

وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ.

و به زبان فارسی سخنرانی می کرد.

فَهِيَ كَانَتْ كَمَا قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع):
پس او همانطور بود که امام علی (ع) فرمود:

«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ» انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۵۸

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

+۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

أَلَفْتُ شَيْمِلَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

شیمیل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت؛ از جمله کتابی پیرامون شخصیت جلال الدین رومی. هِیْ كَانَتْ تُحِبُّ الْعِيشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ،

او زندگی در شرق را دوست می داشت، برای همین مدت طولانی در هند و پاکستان درس داد، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْد.

و همینطور نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكِلُوا قَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ التَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدَفُهُ الْأَعْلَى « مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُهِ بَيْنَ أُوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ » وَ « الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ ».

شیمیل پیش از وفاتش دوستانش (همکارانش) را سفارش کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی و اتحاد بین تمدن ها » می باشد.

أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:

شیمیل در یکی از مصاحبه هایش به دعا های اسلامی اشاره کرد و گفت:

« أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا ».

« من دعاها و حدیث های اسلامی را به زبان عربی می خوانم و به برگردان (ترجمه) آن مراجعه نمی کنم. »

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:

او سفارش کرد که این حدیث را روی قبرش بنویسند:

« النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا ». رَسُولُ اللَّهِ (ص)

«مردم خوابند پس وقتی بمیرند بیدار می شوند».

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۵۹

درس ششم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ - بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

شیمیل به چه زبانی دعاهاى اسلامى را مى خواند؟ شیمیل دعاهاى اسلامى را به زبان عربى مى خواند.

۲ - أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ؟ چه حدیثی روی قبر شیمیل نوشته شده است؟

كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ هَذَا الْحَدِيثُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) «الْأَنَاسُ نِيَامُ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا».

روی قبر شیمیل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بیدار می شوند.»

۳ - كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلَفَتْ شَيْمِلُ؟ أَلَفَتْ شَيْمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ.

شیمیل چند کتاب و مقاله گردآوری کرد؟ شیمیل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت.

۴ - بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا؟ شَيْمِلُ دُوسْتَانَش رَا بِه چِه چیزى سفارش کرد؟

أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدَفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُمِ بَيْنَ أُوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

شیمیل دوستانش (همکارانش) را سفارش کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامى و اتحاد بین تمدن ها » مى باشد.

۵ - أَيْنَ وَلِدَتْ شَيْمِلُ؟ وَلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا».

شیمیل کجا به دنیا آمد؟ در آلمان به دنیا آمد.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۶۰

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهري

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

إِعْلَمُوا تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

حروف «لَمْ، لَ، لَا» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر می دهند.

حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده ی منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

يَسْمَعُ : می شنود	لَمْ يَسْمَعْ : نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ : می روید	لَمْ تَذْهَبُوا : نرفتید، نرفته اید
تَكْتُبْنَ : می نویسید	لَمْ تَكْتُبْنَ : ننوشتید، ننوشته اید

حرف «لِأَمْرٍ» بر سر مضارع به معنای «باید» و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

نَرْجِعُ : بر می گردیم	لِنَرْجِعْ : باید برگردیم
يَعْلَمُونَ : می دانند	لِيَعْلَمُوا : باید بدانند

در کتاب عربی پایدی نهم با حرف «لَا ی نهی» بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَتَأَسُّ : ناامید می شوی	لَا تَتَأَسَّ : ناامید نشو
تُرْسِلُونَ : می فرستید	لَا تُرْسِلُوا : نفرستید

همین حرف «لَا ی نهی» اگر بر سر سایر ساخت های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع

التزامی» در فارسی است؛ مثال:

يُسَافِرُونَ : سفر می کنند	لَا يُسَافِرُوا : نباید سفر کنند
----------------------------	----------------------------------

حروف «لَمْ، لَ، لَا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۶۱

درس ششم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱ - * لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا * الْوَيْلَةُ: ۴۰ اندوهگین مباش یقیناً خدا با ماست

۲ - * إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ * الرَّعْدُ: ۱۱

قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنها آنچه در خود دارند (امور مربوط به خود) را تغییر دهند.

۳ - لَا تَطْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُطْلَمَ وَأَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. (الإمام علی ع)

ستم مکن چنانکه دوست نداری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود)، و نیکی کن چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی کنند.

چند نکته :

نکته‌ی ۱) فعل نهی همان فعل مضارع است.**نکته‌ی ۲)** ترجمه‌ی فعلی مانند « لِيَعْلَمُوا » فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بُرَايَجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ لِمُتَحَانَاتِ تَسَاعِدِ الطُّلَّابِ لَتَعْلَمَ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَعَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته‌ی ۳) حرف « لـ » بر سر بیشتر ضمیرها به « لـ » تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ ، لَهَا ، لَهُمْ ، لِهِنَّ ، لَهُمَا ، لَكَ ، لَكِ ، لَكُمْ ، لَكُنَّ ، لَكُمَا ، لَنَا .

در « لی » این گونه نیست.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۶۲

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

نکته ۴) تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- «لِ» بر سر اسم وارد شود:

«لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِیْحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»

«لِ» به معنای «برای» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِیْبَةً لِلْسَفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

«لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِی شَهَادَةٌ فِی الْحَسُوبِ»؛ یعنی «مدرك رایانه دارم».

۲. «لِ» بر سر فعل وارد شود:

«لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».

«لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةَ الْجَوَالِ»؛ یعنی «به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم».

حرف «لِ» امر «پس از حرف‌هایی مانند «و، فَ» ساکن می‌شود؛ مثال:
فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ : پس باید انجام دهد.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

۱ - * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الْفَاتِحَةِ: ۲ ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.

۲ - بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ . پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.

۳ - لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ. باید به سخن حق گوش دهیم.

۴ - لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟ این گذرنامه‌ها مال کیست؟

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۶۳

درس ششم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱ - كَانَتْ شَيْمِلُ مِنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجِبَةً بِإِيرَانَ.

شیمیل از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی بود که به خاور مربوط می شد و شیفته ی ایران بود.

۲ - الدُّكْتُورَةُ الْفَخْرِيَّةُ هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهِودِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ.

دکترای افتخاری همان مدرکی است که به شخصی برای تقدیر از تلاشش در زمینه ی مشخصی داده می شود.

۳ - إِنَّ أَنْقَرَةَ ثَانِي أَكْبَرَ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ اسْطَنْبُولِ.

بعد از استانبول آنکارا دومین شهر در ترکیه است.

۴ - الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِي يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْأُرْدِيَّةِ .

مردم پاکستان به زبان اردو سخن می گویند.

۵ - اللُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيطَانِيَا إِنْجِلِيزِيَّةٌ .

زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى.

۱ - الْأُسْبُوعُ (هفته) □ الشَّهْرُ (ماه) □ الثَّقَافَةُ (فرهنگ) □ السَّنَةُ (سال) □

۲ - الْأُرْدِيَّةُ (اردو) □ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ (انگلیسی) □ الْفَرَنْسِيَّةُ (فرانسوی) □ الْفَخْرِيَّةُ (افتخاری) □

۳ - الزَّمِيلُ (دوست) □ الْقَمِيصُ (پیراهن) □ الصَّدِيقُ (دوست) □ الْحَبِيبُ (دوست) □

۴ - الْقَرْيَةُ (روستا) □ الْمَدِينَةُ (شهر) □ الْبِلَادُ (کشور) □ النِّيَامُ (شمشیر) □

۵ - الشَّهَادَةُ (گواهی) □ الطُّفُولَةُ (کودکی) □ الشَّبَابُ (جوانی) □ الْكِبَرُ (بزرگسالی) □

۶ - الْقِطْعُ (مهره) □ الرَّمَانُ (انار) □ الثَّقَاحُ (سیب) □ الْعِنَبُ (انگور) □

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۶۴

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ انْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱ - * عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ * آل عمران: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. ☐ ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند. ☐

۲ - * قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ... * الْخُبَرَات: ۱۴ بادیه نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می آوریم .» بگو: «ایمان نمی آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم.» ☐ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.» ☐

۳ - * أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ ... * الزُّمَر: ۵۲

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می گستراند؟ ☐ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می کند؟ ☐

۴ - * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ * سورة الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است ...

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست. ☐ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است. ☐

۵ - * ... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ * قُرَيْش: ۳-۴

پس پروردگار این خانه را ...

الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد. ☐ب) ... باید بیروستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد. ☐

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم تجربی و تجربی

۶۵

درس ششم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱ - تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ حَضَارَةٌ .
 نشان‌های پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب تمدن است.
 حَضَارَةٌ مِهْرَجَانًا جِشْن تَمَدَن
- ۲ - أَشَارَ أَسَاتِذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فُضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي شَيْمِلَ .
 استاد دانشگاه در سخنرانی‌اش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل اشاره کرد .
 أَشَارَ أَتَارَ اِشَارَه كَرَد بَرَانِگِيخْت
- ۳ - الثَّقَافَةُ هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ .
 فرهنگ همان ارزش‌های مشترک میان جمعی از مردم است.
 الثَّقَافَةُ الشَّهَادَةُ اَلْمُدْرَك فَرْهَنگ
- ۴ - أَلْقَى أَسَاتِذُ الْجَامِعَةِ مُحَاضَرَةً حَوْلَ شَيْمِلَ .
 استاد پیرامون شیمیل سخنرانی کرد .
 مُحَاضَرَةُ مُسَجَّلًا سَخْنَرَانِي ثَبِت شَدَه
- ۵ - الزَّمِيلُ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ .
 همکار همان کسی که با تو کار می‌کند.
 الزَّمِيلُ اَلْمُضِيْفُ اَلْمُكَار، هَم کَلَاسِي، دُوسْت / مَهْمَان دُوسْت

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ۱ - عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ لَا تَيَاسُ فِي حَيَاتِكَ .
 تو باید تلاش کنی، و در زندگی‌ات نا امید نباش .
 أَنْ تَيَاسَ كَي تَيَاسَ لَا تَيَاسَ
- ۲ - أَنَا لَمْ أُسَافِرْ فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ .
 من در دو سال گذشته سفر نکردم .
 لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرُ لَكَي أُسَافِرَ
- ۳ - أَرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ .
 می‌خواهم که به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) بروم .
 أَنْ أَذْهَبَ لَمْ أَذْهَبُ إِنْ أَذْهَبَ
- ۴ - هُوَ لَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا .
 او فردا به ورزشگاه باز نخواهد گشت .
 لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ نَفْتَمَ اِگَر بَرُومَ
- ۵ - مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ فِي أَعْمَالِهِ .
 هر کس در کارهایش تلاش کند ، موفق می‌شود .
 لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ
- تلاش نمی‌کند نباید تلاش کند تلاش کند

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۶۶

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱ - الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. (الْإِمَامُ الْكَاطِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ))

مومن کم حرف و پر کار است.

الف) کم گوی و گزیده گوی چون در

تا ز اندک تو جهان شود پر

(نظامی گنجوی)

۲ - الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است.

ب) علم کز اعمال نشانش نیست

کالبدی دارد و جانش نیست

(امیر خسرو دهلوی)

۳ - أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْقَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

هـ) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

(حافظ)

۴ - عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. (الْإِمَامُ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ))

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

و) دشمن دانا که غم جان بود

بهتر از آن دوست که نادان بود

(نظامی گنجوی)

۵ - الدَّهْرُ يَوْمَانِ : يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. (الْإِمَامُ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ))

روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست.

د) روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد

(قائم مقام فراهانی)

۶ - خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

بهترین کارها، میانه ترین آنهاست.

ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست

هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

(سعدی)

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۶۷

درس ششم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

هانری کوربین (هنری کوربین)
Henry Corbinرینولد نیکلسون
Reynold Alleyne Nicholsonیوهان گوته
Johann Wolfgang von Goetheولادیمیر مینورسکی
Vladimir Minorskiتوشی هیکو ایزوتسو
Toshihiko Izutsuإدوارد براون
Edward Granville Brown

اَكْتُبْ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوْ الْعَرَبِيَّةَ.
بنویس درباره‌ی یکی از این خاورشناسانی که به زبان فارسی و انگلیسی خدمت کردند.

«یوهان گوته» هوَ أَحَدُ أَشْهُرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أدَبِيًّا وَ ثَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ.

«یوهان گوته» یکی از مشهورترین ادیبان آلمانی است، و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی به جا گذاشت.

«رینولد نیکلسون» هوَ مُسْتَشْرِقٌ إنْجِلِيزِيٌّ. خَبِيرٌ فِي التَّصَوُّفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ لِأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

رینولد نیکلسون همان خاورشناس انگلیسی است. آگاه در زمینه تصوف و ادبیات فارسی است و از بهترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می‌رود.

«هنری کوربین» فِيلَسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ. أَسَّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيْرَانِ.

«هنری کوربین» فیلسوف و خاورشناس فرانسوی است که به تحصیل در زمینه اسلام اهتمام ورزید. در فرانسه مرکزی را برای تاریخ ایران تأسیس کرد.

«إدوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدَّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرِفُ الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا.

«إدوارد براون» خاورشناس انگلیسی است که به شهرت زیادی در زمینه مطالعات شرقی دست یافت و فارسی و عربی را خوب می‌دانست.

«توشی هیکو ایزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ. وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ.

«توشی هیکو ایزوتسو» اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و ۳۰ زبان از جمله فارسی و عربی می‌دانست.

«فلادیمیر مینورسکی» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ. أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ.

«فلادیمیر مینورسکی» خاورشناس روسی است. در مطالعات فارسی و کردی استاد است.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۶۸

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳+۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* اَلرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ * الرحمن: ۱ تا ۴

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

اِزْدَادَ : افزایش یافت (مضارع : يَزْدَادُ)	شَارَكَ : شرکت کرد (مضارع : يُشَارِكُ)
اِسْتَدَّ : شدت گرفت (مضارع : يَسْتَدُّ)	مُعَرَّبَ : عربی شده
اِسْتَقَّ : برگرفت (مضارع : يَسْتَقُّ)	مُفْرَدَات : واژگان
اِنْضَمَّ : پیوستن (اِنْضَمَّ ، يَنْضَمُّ)	مِسْك : مشک
بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع : يَبَيِّنُّ)	نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع : يَنْطِقُ)
تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع : يَتَغَيَّرُ)	نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع : يَنْقُلُ)
دَخِلَ : وارد شده	وَفَقَّأَ : بر اساس
دِيَّاج : ابریشم	يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی : ضَمَّ)

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می رود

المُفْرَدَاتُ الْفَارِسيَّةُ دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ،

واژگان فارسی از دوره‌ی جاهلی وارد زبان عربی شدند،

فَقَدْ نَقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَدُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ،

الفاظ فارسی بسیاری به علت تجارت و ورود ایرانی‌ها در عراق و یمن به عربی منتقل شده است،

وَكَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالدِّيَّاجِ.

و آن واژگان به برخی کالاها مربوط می شد که عرب نداشت مانند مشک و ابریشم.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۶۹

درس هفتم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

وَ اسْتَدَّ النَّقْلَ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ .

و این انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ

و در دورهی عباسی هنگامی که ایرانی‌ها در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی و آل (خاندان) برمک شرکت کردند ، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت .

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ ، فَقَدْ نَقَلَ عِدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ ، مِثْلُ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ .

و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت، [او] تعدادی از کتاب‌های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد.

وَ لِفِيروزآبادي مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

و فیروزآبادی لغت‌نامه‌ی معروفی به نام « القاموس » دارد که واژگان زیادی از زبان عربی را در برمی‌گیرد. (شامل می‌شود)

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ.

و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد این اثرگذاری را در پژوهش‌های خود آشکار کرده‌اند (توضیح داده‌اند).

فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ سَمَاءً « مُعْجَمُ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » .

پس دکتر تونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت [و] آن را « مُعْجَمُ الْمُعَرَّبَاتِ

الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » (= لغت‌نامه‌ی عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد .

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْنَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ.

اما کلمه‌های فارسی که در زبان عربی وارد شد پس صداها و وزن‌هایش دگرگون شد و عرب‌ها بر اساس زبان خود آن (کلمات) را بر زبان آوردند ،

فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ « گ، چ، پ » الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا ؛ مِثْلُ :

پس حروف فارسی « گ، چ، پ » که در زبان‌شان پیدا نمی‌شد را ، به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کردند؛
مانند: پِردِیس ← فِرْدُوس / مِهَرگان ← مِهَرجان / چادرشَب ← شَرشَف و ...

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۷۰

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

وَ اِسْتَقَوْا مِنْهَا كَلِمَاتٍ اُخْرٰى، مِثْلُ « يَكْتٰزُونَ » فِى آيَةٍ * ... يَكْتٰزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ... * مِنْ كَلِمَةٍ « كَنْج » الْفَارْسِيَّة.

و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند «یکنزون» در آیهی * و طلا و نقره انباشته می کنند... * از کلمه فارسی «کنج».

عَلَيْنَا اَنْ نَعْلَمَ اَنْ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِى الْعَالَمِ اَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِى الْاُسْلُوْبِ وَ الْبَيَانِ.

ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان ها در جهان، امری طبیعی است که آن را در شیوه (اسلوب) و گفتار (بیان) پر بار (بی نیاز) می سازد،

وَ لَا تَسْتَطِيعُ اَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدَوْنِ كَلِمَاتٍ دَخِيْلَةٍ ؛ و نمی توانیم زبانی را بدون کلمات دخیل بیابیم ؛

كَانَ تَاثِيْرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلٰى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْاِسْلَامِ اَكْثَرَ مِنْ تَاثِيْرِهَا بَعْدَ الْاِسْلَامِ.

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیش تر از تأثیر آن در بعد از اسلام بود ،

وَ اَمَّا بَعْدَ ظُهُوْرِ الْاِسْلَامِ فَقَدْ اَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةُ فِى اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّيْنِيّ.

و اما بعد از پیدایش اسلام ، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۷۱

درس هفتم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ .

۱ - لِمَاذَا ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟

چرا واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت؟

قَدْ ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

۲ - مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

گردآورندهی «لغتنامهی معربات فارسی در زبان عربی» چه کسی است؟

الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ». يَا (مُؤَلِّفُهُ هُوَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ .)

دکتر تونجی گردآورنده «لغتنامه معربات فارسی در زبان عربی» است.

۳ - مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.

کی (چه وقت) واژگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟ واژگان فارسی از دوره‌ی جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۴ - أَىُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَالْبَيَانِ؟ چَه چیزِی زبَان را در شیوه و گفتار پربار (ثروتمند) می‌سازد؟

تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَالْبَيَانِ.

تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) پربار می‌سازد.

۵ - مَتَى ازْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ ازْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

چه وقت نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ در دوره‌ی عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶ - مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَنَزٌ»؟ أَصْلُهَا الْفَارِسِيُّ هُوَ «كَنْج».

اصل فارسی کلمه «کنز» چیست؟ اصل فارسی آن همان «کنج» است.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۷۲

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهري

+۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

اعلموا
معاني الأفعال الناقصة

فعل های پرکاربرد « کَانَ، صارَ، لَيسَ و أَصْبَحَ » افعال ناقصه نام دارند.

کان چند معنا دارد :

- ۱ - به معنای « بود » ؛ مثال: **كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا** . در بسته بود.
 - ۲ - به معنای « است » ؛ مثال : **﴿ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾** الأحزاب: ۲۴ بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.
 - ۳ - کَانَ به عنوان « فعل کمکی سازنده ی معادل ماضی استمراری » ؛ مثال : **كَانُوا يَسْمَعُونَ** : می شنیدند .
 - ۴ - کَانَ به عنوان « فعل کمکی سازنده ی معادل ماضی بعید » ؛ مثال :
« **كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ** » و « **كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ** » به این معناست : « دانش آموز شنیده بود » .
 - ۵ - « کَانَ » بر سر « لَـ » و « عِنْدَ » معادل فارسی « داشت » است ؛ مثال :
كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّةٌ . انگشتر نقره داشتم . / **كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ** . تختی چوبی داشتم .
- ✓ مضارع **كَانَ** « يَكُونُ » به معنای « می باشد » و امر آن « **كُنْ** » به معنای « باش » است.
- ✓ **صارَ و أَصْبَحَ** به معنای « شد » هستند. مضارع **صارَ** « يَصِيرُ » و مضارع **أصبحَ** « يُصْبِحُ » است ؛ مثال :
- **﴿ ... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ﴾** الحج: ۶۳ از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.
- نَظَّفَ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً** . دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.
- لَيسَ** یعنی « نیست »؛ مثال: **﴿ ... يَقُولُونَ يَا فَوَهِيمَ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴾** آل عمران: ۶۷
- با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند داناتر است.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۷۳

درس هفتم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ - * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ * مريم : ۵۵

و خانواده‌ی خود را به نماز و زکات امر می‌کرد.

۲ - * أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * آل‌بقره : ۳۲

به عهد و پیمان وفا کنید ، قطعاً از عهد و پیمان سوال می‌شود.

۳ - * ... يَقُولُونَ بِاللَّيْنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ * الفتح : ۱۱

چیزی که در دلهایشان نیست بر زبان‌هایشان می‌گویند.

۴ - * لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلْمُتَلِّينَ * يوسف : ۷

قطعاً در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

۵ - * وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا * آل‌عمران : ۱۰۳

و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت و در سایه نعمت او با هم برادر شدید .

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۷۴

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

+۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

حوار
مَعَ الطَّبِيبِ

الطَّبِيبُ	الْمَرِيضُ
ما بك؟	أشعرُ بآلمٍ في صدري، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ.
تو را چه می‌شود (چت شده)؟	در سینه‌ام احساس درد می‌کنم و سردرد دارم.
أَضْغَطُ الدَّمُ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟	ما عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِ وَلَا مَرَضُ السُّكَّرِ.
آیا فشار خون یا بیماری قند داری؟	فشار خون و بیماری قند ندارم.
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّبِيبُ:	
پزشک بعد از معاینه می‌گوید:	
أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ.	ماذا تَكْتُبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّبِيبِ؟
اَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً.	ای جناب پزشک، برایم چه می‌نویسی؟
تو دچار سرماخوردگی شده‌ای، و تب شدیدی داری.	
برایت نسخه‌ای می‌نویسم.	
أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ.	مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ؟
برایت شربت و قرص‌های مسکن می‌نویسم.	داروها را از کجا بگیرم (دریافت کنم)؟
اسْتَلِمِ الْأَدْوِيَةَ فِي الصِّيدْلِيَّةِ الَّتِي فِي نِهَائَةِ مَرِّ الْمُسْتَوْصَفِ.	شُكْرًا جَزِيلًا.
داروها را از داروخانه‌ای که در انتهای راهروی درمانگاه	خیلی ممنون.
است، بگیر (دریافت کن).	
تَتَحَسَّنُ حَالُكَ.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ.
حالت خوب می‌شود.	اگر خدا بخواهد.
مَعَ السَّلَامَةِ.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.
به سلامت.	خدا حافظ.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۷۵

درس هفتم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

✓ ۱ - الْمِسْكُ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزْلَانِ .

مشک ، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می شود .

✓ ۲ - الشَّرْشَفُ قِطْعَةُ قُمَاشٍ تُوضَعُ عَلَى السَّرِيرِ .

ملافه (ملحفه) ، تکه پارچه ای که روی تخت گذاشته می شود .

x ۳ - الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا .

عرب ها کلمه های وارد شده را طبق اصل آن به زبان می آورند .

✓ ۴ - فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ .

در زبان عربی ، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه ی فارسی وجود دارد .

x ۵ - أَلْفَ الدُّكْتُورِ التُّونَجِيِّ كِتَاباً يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات ترکی عربی شده در زبان عربی را در بر می گرفت.

التَّامِرِينَ الثَّانِي: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

۱ - تَجَرَّى الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ . بادها به سمتی که کشتی ها نمی خواهند، جریان دارند .

بَرَدَ كَشْتِي أَنْجَا كِه خَوَاهْدِ خَدَايَ

وگر جامه بر تن دَرَدَ ناخدا

خدا کشتی آنجا که خواهد بَرَدَ

وگر ناخدا جامه بر تن دَرَدَ

۲ - الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ .

کسی که از چشم دور است ، از قلب دور است .

از دل برود هر آنکه از دیده رود.

۳ - أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي .

خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

نمک خورد و نمکدان شکست.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم تجربی و تجربی

۷۶

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

+۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

۴ - خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.

بهترین سخن آن است که کم و راهنمایی کننده (قابل فهم) باشد .

۵ - الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.

کم گوی و گزیده گوی چون ذرّ.
صبر کلید گشایش است.

ای دل فرو رو در غمش کالصبر مفتاح الفرج

تا رو نماید مرهمش کالصبر مفتاح الفرج

۶ - الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.

خوبی در چیزی است که اتفاق افتد.

هر چه پیش آید خوش آید.

الْتَّمَرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الثَّالِيَةَ.

۱ - لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ.

روی درخت ننویس.

۲ - أَكْتُبْ بِحُطٍّ وَاضِحٍ.

با خطی واضح بنویس.

۳ - كَانُوا يَكْتُبُونَ رِسَائِلَ.

نامه هایی می نوشتند.

۴ - سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.

برایت جواب را خواهم نوشت.

۵ - لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا.

در آن چیزی ننوشت.

۶ - لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.

جمله ای نخواهم نوشت.

۷ - مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ.

هر کس بنویسد، موفق می شود.

۸ - قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.

روی تخته نوشته شده است.

۹ - يُكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ.

ضرب المثلی روی دیوار نوشته می شود.

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۷۷

درس هفتم

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

کتابی را که دیده بودم (دیدم) گرفتم.

۱۰ - أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.

جواب‌هایم را می‌نوشتم.

۱۱ - كُنْتُ أَكْتُبُ إجاباتی.

درست را می‌نوشتی.

۱۲ - كُنْتُ كَاتِبًا دَرَسْتُكَ.

نکته: اسم فاعل و اسم مفعول و مصادر را می‌توان به صورت فعل معنا کرد.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ابْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

(إِسْمُ الْفَاعِلِ، إِسْمُ الْمَفْعُولِ، إِسْمُ الْمُبَالِغَةِ، إِسْمُ الْمَكَانِ، إِسْمُ التَّفْضِيلِ)

در سراهای ایشان راه می‌روند.

۱ - ... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ ... * طه: ۱۲۸

مساكين (وزن مفاعل)، مفردّه: مَسْكَن (بر وزن مفعول): إِسْمُ الْمَكَانِ

۲ - ... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * نوح: ۱۰ از پروردگارتان آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.

غَفَّاراً (وزن قعال): إِسْمُ الْمُبَالِغَةِ

۳ - ... يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ ... * الرحمن: ۴۱ گناهکاران یا چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند.

الْمُجْرِمُونَ (مُ ... ع ...) : إِسْمُ الْفَاعِلِ

۴ - إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ . الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قطعاً شما حتی درباره‌ی (در قبال) قطعه زمین‌ها و چارپایان مورد سوال واقع می‌شوید.

مَسْئُولُونَ (بر وزن مفعول): إِسْمُ الْمَفْعُولِ

۵ - إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ . الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قطعاً بهترین نیکی، خوی نیک است.

أَحْسَنٍ (بر وزن أفعل) : إِسْمُ التَّفْضِيلِ

ای روزی دهنده‌ی هر روزی داده شده‌ای.

۶ - يَا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ . مِنْ دَعَا الْجَوْشَنَ الْكَبِيرَ

مرزوقی (بر وزن مفعول) : إِسْمُ الْمَفْعُولِ

رازيق (بر وزن فاعل) : إِسْمُ الْفَاعِلِ

مبحث: جزوه جامع عربی یازدهم ریاضی و تجربی

۷۸

عربی یازدهم تجربی و ریاضی

ابوالفضل مظهری

+۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

التَّمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱ - ﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ﴾ هود: ۴۷ گفت: پروردگارا، من به تو ...

- الف (... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم. ☐
- ب (... پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم. ☐
- الإِسْمُ النَّكِرَةُ: عِلْمٌ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ

۲ - ﴿ ... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴾ النساء: ۳۲

- الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست. ☐
- ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود. ☐
- الإِسْمُ النَّكِرَةُ: كُلُّ شَيْءٍ، عَلِيمًا وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ

۳ - ﴿ ... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ الْيَتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴾ التَّيَا: ۴۰ روزی که ...

- الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم. ☐
- ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید: من همانند خاک شدم. ☐
- الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: يَنْظُرُ، يَقُولُ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كُنْتُ

۴ - كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعْبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند. ☐
- ب) بچه ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند. ☐
- الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ: الْكَرَةِ، الشَّاطِئِ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّعْبِ

۵ - كُنْتُ سَاكِتًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

- الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم. ☐
- ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم. ☐

الْمَفْعُولُ: كَلِمَةً، شَيْئًا وَ الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ: عَنِ الْمَوْضُوعِ